



# شکاف نسلی



• نسل جدید و صلح با دیگران: ضرورت و راهکارها  
• شکاف نسلی از منظر روان‌شناسی  
• و ...

• شکاف نسلی، شکاف ارزش‌ها  
• شکاف نسلی و ارتباط آن با بازان‌دیشی جنسیت  
• و بدن در بستر تحولات فرهنگی جامعه‌ی ایرانی

# فهرست

## دیباچه

شکاف نسلی، شکاف ارزش‌ها / صالح میرزایی ..... ۴

## اندیشه

یک بیت و هزار سخن (ماجرای یک بیت از حافظ) / محمدحسین یوسفیان ..... ۹

## گفتمان معرفت

مقایسه‌ی اندیشه‌های سعدی شیرازی و ژان ژاک روسو: پیوندی میان فلسفه‌ی شرق و غرب و نسبت

آن با ادبیات تطبیقی / سید محمد دیباجی ..... ۲۰

## تأملات

نسل جدید و صلح با دیگران: ضرورت و راهکارها / محمد منصورنژاد ..... ۲۶

شکاف نسلی و ارتباط آن با بازانندیشی جنسیت و بدن در بستر تحولات فرهنگی جامعه‌ی ایرانی /

مرضیه مددی دارستانی ..... ۳۷

شکاف نسلی از منظر روان‌شناسی / رضا جاویدنسب ..... ۴۲

شکاف نسلی و مسئله سوادآموزی نوین / مریم رضایی‌نیا ..... ۴۷

شکاف نسلی و بحران سیاست‌گذاری‌های کلان فرهنگی / احسان ابراهیمی ..... ۵۲

شکاف و ترمیم: تجربیات، مشاهدات و تأملات یک جوان ایرانی / جواد سیاوشی ..... ۶۰

کنکاش ..... ۶۸

کتاب کوچک ..... ۷۹

# دیباچہ



## شکاف نسلی، شکاف ارزش‌ها

• صالح میرزایی

ارشد جامعه‌شناسی، سردبیر کوچه

موضوع تفاوت نسل‌ها و تغییر ارزش‌ها از نسلی به نسل دیگر همواره در طول تاریخ مطرح بوده است. هیچ دو نسلی را شاهد نیستیم که کاملاً شبیه بوده باشند. نسل‌های قبلی با تعجب و بعضاً حسرت نسل بعد از خود را می‌نگرند. در دوران مدرن و پس از آن، این تغییرات شتاب گرفته و با سرعت بیشتری در حال وقوع است. جهانی شدن و دسترسی به رسانه‌های مختلف این امر را شتاب داده‌اند و در مدت زمانی کوتاه تغییراتی ژرف (فارغ از مثبت یا منفی بودن آن) در جوامع در حال وقوع است. از این‌رو شکاف نسلی را می‌توان امری بدیهی تلقی کرد.

هر جامعه‌ای دارای ارزش‌های مشخصی هست که می‌تواند با توجه به مشترک بودن آن بین افراد حاضر در جامعه، همانند نوعی چسب اجتماعی عمل کرده و باعث انسجام اجتماعی شود. این ارزش‌ها اگرچه از یک نسل به نسلی دیگر قابل انتقال است ولی در همه‌ی جوامع شاهد تغییراتی در آن هستیم تا جایی که پس از چندین نسل، برخی از این ارزش‌ها به دست فراموشی سپرده شده و صرفاً در داستان‌ها و تاریخ به آن‌ها اشاره می‌شود.

از بین رفتن ارزش‌ها بین افراد دو نسل، غالباً باعث عدم تعامل می‌شود و ارتباط بین این دو گروه را مشکل می‌سازد. دانایی (۸:۱۳۸۴) می‌نویسد:

امروزه در خانواده‌ها شاهد هستیم که والدین و فرزندان ساعت‌های متمادی در کنار یکدیگر می‌نشینند، بدون آنکه حرفی برای گفتن داشته باشند. دیگر کمتر نشانه‌هایی از خانواده‌هایی مشاهده می‌شود که والدین و فرزندان دور هم نشسته و درباره‌ی مسائل گوناگون با هم گفت‌وگو کرده و نظرات همدیگر را راجع به موضوعات مختلف جویا شوند.

صاحب نظرانی که شکاف نسلی در ایران را به عنوان یک مسأله اجتماعی مطرح می‌نمایند، در واقع نزاع میان نسل‌ها را به عنوان یکی از مهمترین جلوه‌های نزاع یا گسست فرهنگی در

جامعه‌ی ایران و یکی از سرچشمه‌های بی‌ثباتی اجتماعی تحلیل می‌کنند که زمینه را برای شکاف بین نسل جوان به عنوان حاملان ارزش‌های نوین و نسل پیر به عنوان نماینده مقاومت فرهنگی در مقابل این ارزش‌ها فراهم

می‌سازد. بر این اساس می‌توان گفت، شکاف نسلی بیشتر در سایه‌ی همین تفاوت و نزاع فرهنگی قابل توضیح خواهد بود و شاخص اصلی این تنازع فرهنگی را می‌توان شکاف‌های ارزشی در جامعه دانست. از سویی دیگر، «معدفر» (۱۳۹۲) معتقد است تغییرات بنیادین در ساختار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور که از عصر مشروطه آغاز و بعد از انقلاب اسلامی به کل جامعه گسترش یافته است، موجب جابه‌جایی‌های ساختاری و شکاف‌های عظیم اجتماعی در جامعه شده که امروزه در بحرانی‌ترین وضعیت خود قرار دارد و تا مدت‌های مدیدی می‌تواند آسیب‌زا باشد. وی از شکاف نسلی به عنوان یکی از مهم‌ترین این شکاف‌ها نام می‌برد و می‌گوید امروز جوانان از مسائل جدی جامعه ما هستند و علیرغم جمعیت زیادشان از نظر جایگاه به شدت با طبقات سنی میانه و سالمند فاصله دارند؛ این گروه هم استقلال کمتری دارند، هم از موقعیت اقتصادی-اجتماعی پایین‌تری برخوردارند و هم در جهت بروز منویات خودشان مشکل دارند. جوانان به شدت به تغییر و دگرگونی رغبت دارند در حالی که طبقات کهنسال و میانسال کمتر به دنبال تغییر هستند و از آنجایی که امروز مدیریت جامعه هم در سطوح سیاسی بالا و هم در سطوح پایین و هم در خانواده در اختیار گروه‌های سنی میانه و سالمندتر است بنابراین جوانان فاقد تاثیر هستند و این امر باعث شده آن‌ها دچار نوعی سرخوردگی، بیگانگی سیاسی-اجتماعی و تضاد با گروه‌های میانه و سالمند باشند و این امر می‌تواند بسیار خطرناک باشد. (دانش: ۱۳۹۳)

اما ارزش‌ها چیستند که تا این حد دارای اهمیت بوده و کمرنگ شدن آن‌ها مورد توجه عالمان جامعه‌شناسی، روانشناسی و سیاسیون قرار دارد و همه ساله مقالات زیادی نوشته شده و پژوهش‌های فراوانی در این زمینه انجام می‌شود؟ **ارزش** از مفاهیمی است که بسیاری از محققان در حوزه‌های مختلف به کار برده‌اند و حتی در حوزه‌های واحد با نوعی اغتشاش مفهومی همراه است. به عنوان مثال، ارزش عبارت است از: اعتقاد کلی فرد درباره‌ی رفتارهای مطلوب و

نامطلوب، اهداف یا حالت‌های غایی که بر تفکر و عمل به طرق مختلف تأثیر می‌گذارند. ارزش‌ها، استانداردها یا معیارهایی را برای ارزیابی اعمال و پیامدها، قضاوت کردن دربارهٔ ایده‌ها و اعمال، طرح‌ریزی و هدایت اعمال،

تصمیم‌گیری، مقایسهٔ خود با دیگران و مدیریت بر تعاملات اجتماعی فراهم می‌کنند. همانند دیگر پدیده‌های فرهنگی، ارزش‌ها دارای ویژگی‌های مشخصی هستند که هم به وسیله‌ی آن‌ها توصیف و شناخته شده و هم عامل بازشناسی و تمایز آن‌ها از سایر پدیده‌ها هستند. مک لافین<sup>۱</sup> در یک تقسیم‌بندی نسبتاً جامع سه ویژگی برای ارزش‌ها برمی‌شمرد که عبارتند از:

۱. ارزش‌ها قابل مشاهده‌ی مستقیم نیستند،

۲. ارزش‌ها جنبه‌های شناختی و عاطفی دارند،

۳. ارزش‌ها مستقل از ارگانسیم‌های زیست‌شناختی یا محیط اجتماعی عمل نمی‌کنند.

علیرغم تعاریف متعددی که از ارزش‌ها صورت گرفته، همگی آن‌ها در یک عنصر مشترک هستند و آن جنبه استاندارد و معیار بودن آن‌ها برای رفتار است، به طوریکه همهٔ رفتارهای خرد تا کلان افراد را پوشش می‌دهند و به صورت مجموعهٔ هماهنگ (نظام ارزش‌ها) هستند. همچنین به سیاق تعدد تعاریف مفهوم ارزش، تقسیم‌بندی‌های متعددی نیز از آن صورت گرفته است. (یوسفی: ۱۳۹۱)

بسان مفهوم ارزش، مفهوم نسل نیز با نوعی اغتشاش مفهومی مواجه است. در این بین تعریف مانهایم<sup>۲</sup> شاید جامع‌ترین تعاریف باشد: او نسل را مجموعه‌ای از آدم‌هایی می‌داند که براساس تجارب مشترک، دیدگاه‌های مشترک دارند. (همان: ۷)

هر نسل ارزش‌های والدین خود را مورد ارزیابی قرار می‌دهد، این ارزیابی ممکن است موجب کنار گذاشتن آن ارزش، کمرنگ شدن و یا پذیرش آن باشد. جامعه‌شناسان معتقدند که در جریان جامعه‌پذیری، بیشترین تاثیر از گروه دوستان و همسالان گرفته می‌شود. در نتیجه پر واضح است که ارزش‌هایی که تا اندازه‌ای به زعم جوانان بوی کهنگی می‌دهد کنار گذاشته شود

1. Mc Laughlin  
2. Karl Mannheim

و ارزش‌های جدیدی بر اساس شرایط جدید (که می‌تواند متأثر از چندین عامل باشد) جایگزین آن‌ها شود.

اگرچه شکاف نسل‌ها امری بسیار پیچیده و متأثر از عوامل متعدد جامعه‌شناختی، روانشناختی و... است، ولی با این حال، شاید بتوان این عوامل را تحت عنوان دو دسته کلی عوامل خرد و کلان یا «عوامل درون خانوادگی» و «عوامل برون خانوادگی» تقسیم‌بندی کرد. در واقع موضوع در سطح خرد صرفاً به مسائل درون خانواده می‌پردازد و در سطح کلان به جامعه و محیط بیرون از خانه. نظر به شکل‌گیری رویکردهای نوین در مطالعات بین رشته‌ای و همچنین چند سطحی در علوم انسانی، امید می‌رود که افق‌های جدیدی برای بررسی مسئله‌ی روابط نسلی گشوده شود. مسئله‌ای که نه نگاه حذفی به آن قابل قبول است و نه نگاه رهاسازی بی‌حد و حصر آن در زمان و مکان محدود. به نظر می‌رسد، مدیریت روابط نسلی در دنیای امروز برای انتظام اجتماعی و همچنین پویایی اجتماعی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. (یوسفی: ۱۳۹۱)

#### منابع

- دانایی، نسرين (۱۳۸۴). «تفاوت نسل دیروز و نسل امروز»، روزنامه همشهری، شماره ۳۷۳۲
- دانش پروانه ۱۳۹۳، تحلیل جامعه‌شناختی شکاف نسلی در ایران، جامعه پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال پنجم، شماره سوم، پاییز، ۳۱
- یوسفی نریمان ۱۳۹۱، شکاف ارزشی بین نسلی در خانواده‌های تهرانی، فصلنامه راهبرد اجتماعی و فرهنگی، سال دوم شماره هفتم



اندیشه



## یک بیت و هزار سخن (ماجرای یک بیت از حافظ)

\* محمدحسین یوسفیان - پژوهشگر عرفان

### بخش اول

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت  
آفرین بر نظر پاک خطاپوشش باد

بیت فوق از حافظ، معرکه‌ی آراء و تأویل‌گران شعر حافظی است. اساساً ماهیت شعر حافظ به دلیل ایهام‌های فراوان، دو و یا حتی چندپهلوی سخن گفتن، شعر وی را تأویل‌پذیر و مستعد فال‌گیری نموده است و در اصطلاح هر کسی از ظن خودش یار حافظ شده است و خود این بزرگوار تعمداً و با علم کامل به این شیوه و روش شعر گفته است.

به قول خودش:

حافظم در مجلسی، دردی کشم در محفلی

بنگر این شوخی که چون با خلق صنعت می‌کنم

دو نگاه در بیت مورد اشاره وجود دارد که در این مقاله بنده هم تأویل خود را خواهم کرد:

۱. نگاه اول از دید ناباورمندان به نظام احسن خلقت

۲. نگاه دوم از دید باورمندان به نظام احسن خلقت

نگاه اول:

گروه اول این بیت از شعر حافظ را (پیر ما گفت ...) نمونه‌ای از عدم باور حافظ به نظام احسن می‌دانند و بر این باورند که وی با ایهامی رندانه و کنایتی لطیف، شاعرانه و استادانه، بر اعتقاد عامه دین‌باوران به نظام احسن خلقت و برنامه‌ریزی بی‌عیب و نقص جهان (اتقان صنع) خرده می‌گیرد و می‌فرماید که «پیر» (راجع به این کلمه توضیح داده خواهد شد) او خطاپوشی کرده است و الا خطا بر قلم صنع الهی رفته است.

همچنین شاهد و قیمه‌های دیگری از اشعار دیگر حافظ برای این اندیشه حافظی می‌آورند مانند:

آدمی از عالم خاکی نمی آید به دست

عالمی دیگر نباید ساخت وز نو آدمی

و یا:

فلک را سخت بشکافیم و طرحی نو در اندازیم

و یا:

گناه اگر چه نبود اختیار ما حافظ تو در طریق ادب کوش و گو گناه من است



که باز به نوعی جبر بر گناه و خلل در نظام احسن و وجود بدی و شر در خلقت را مطرح می کند.

به هر حال پیروان نگاه نوع اول معتقدند که حافظ نیز به نظام احسن باور نداشته است و می گوید که پیر وی ادب نگه داشته است و خطاپوشی کرده است و الا خطا بر قلم صنع رفته است.

«تأویل‌گران این نگاه از بیت مورد اشاره کلمه «خطا» در نیم‌بیت دوم را دقیقاً همان کلمه خطا در نیم‌بیت اول و با همان کانتکست یا کارکرد و مفهوم و صورت‌بندی در نظر گرفته‌اند.»

خواهشمند است جمله فوق که در گیومه تأکید گذاشته شده است را با دقت و چندین بار مطالعه نمایید.

در نتیجه بیت را چنین معنا کرده‌اند که:

یک شخصی که حافظ آن را پیر خود معرفی کرده است بیان کرده است که خطا و اشتباهی بر قلم صنع نرفته است.

اما این پیر من حافظ، با رعایت ادب و با نیت و نظر پاک خودش سعی در پوشیدن همان خطا که بر قلم صنع رفته است نموده است و به اصطلاح سعی کرده است که خطا را بولد (برجسته، پررنگ و نمایشی) مطرح نکرده و با لطافت خواسته است که این مطلب یعنی خطا در قلم صنع را سرپوش بگذارد.

به عبارتی آن نیم‌بیت حافظ که می‌گوید: «تو در طریق ادب کوش و گو گناه من است»، ربطی ماهوی و هم‌معنی با آن نظر پاک خطاپوش به اصطلاح پیر حافظ دارد؛ که احتمالاً همین نیم‌بیت «تو در طریق ادب کوش و گو گناه من است» را حافظ از مولانا و با همان معنا و محتوایی که مولانا مطرح کرده است گرفته است.

آنجا که مولانا در دیالوگی از خود ساخته، بین حضرت آدم و خداوند چنین مطرح می‌کند:

گفت آدم که ظلمنا نفسنا	او ز فعل حق نبود غافل چو ما
در گنه او از «ادب» پنهانش کرد	زان گنه بر خود زدن او بر بخورد
بعد توبه گفتش ای آدم نه من	آفریدم در تو این جرم و محن
نه که تقدیر و قضای من بد آن	چون به وقت عذر کردی آن نهان
گفت ترسیدم «ادب» نگذاشتم	گفت من هم پاس آنت داشتم

غرض بنده آن نیم‌بیت است که «[آدم] گفت ترسیدم ادب نگذاشتم». به‌هرحال این نوع نگاه

و یا بهتر است بگوییم این نوع تأویل از بیت مورد اشاره حافظ بود که از دید ناباوران به نظام احسن به طور خلاصه بیان شد.

و اما نگاه و یا تأویل نوع دوم نگاه باورمندان به نظام احسن خلقت: در نگاه نوع دوم نظرات بزرگانی از اهل کلام و فلسفه و عرفان را ذکر خواهیم کرد.

#### • محمد غزالی

از باورمندان به نظام احسن خلقت، قبل از حافظ در کتاب احیاء علوم خود یک استدلال بسیار ساده بر وجود نظام احسن می آورد به این مضمون: لیث فی الامکان ابداع مما کان.

این بهترین حالت و امکانی است که می توانست باشد. و لو کان و ذالک بخلاً.

کرم خداوند در نهایت است و خدا بخیل نیست.

نتیجه اینکه: «چون خداوند بخیل نیست پس بهترین و احسن ترین نظام را خلق کرده است».

و همچنین می گوید احسن ترتیباً و اتم و اکمل. بهترین و تمام و نهایت کمال است.

#### • نظامی گنجوی

او منظومه ی لیلی و مجنون را با نام خدا شروع می کند:

ای نام تو بهترین سر آغاز...

تا آنجا که می گوید:

حرفی به غلط رها نکردی

یک نکته در او خطا نکردی

به زین نتوان رقم کشیدن

در عالم عالم آفریدن

• سنایی غزنوی

در کتاب حدیقه الحقیقه و به تأسی از آیهی ۱۷ سوره غاشیه در قرآن و در حکایتی تمثیلی و در پاسخ شخصی که به شتر ایراد کج و معوج بودن می‌گیرد هشدار می‌دهد که مواظب باش که به نقاش عالم (خدا) و صنع او ایراد نگیری و در همین جا هم بحث نظام احسن مطرح است.

در کتاب حدیقه الحقیقه و به تأسی از آیهی ۱۷ سوره غاشیه در قرآن و در حکایتی تمثیلی و در پاسخ شخصی که به شتر ایراد کج و معوج بودن می‌گیرد هشدار می‌دهد که مواظب باش که به نقاش عالم (خدا) و صنع او ایراد نگیری و در همین جا هم بحث نظام احسن مطرح است.

• شیخ محمود شبستری

و نمونه‌ی دیگری از بارزترین باورمندان به نظام احسن است که بسیار معتقدانه در تأیید نظام احسن سروده است:

جهان چون زلف و خط و خال و ابروست      که هر چیزی به جای خویش نیکوست  
اصلاً ذات کجی ابرو خود نهایت زیبایی و خوبی اوست.  
و یا:

اگر یک ذره را برگیری از جای      خلل یابد همه عالم سراپای  
و باز بحث نظام احسن در اندیشه‌ی این عارف، شاعر و حکیم با ذوق بسیار قوی مطرح است.  
علت آوردن این نمونه‌ها و تأکید بنده در فرجه بودن و معرکه‌ی آرای اندیشمندان از قبل و هم‌زمان و بعد از حافظ را در ادامه مطرح خواهیم کرد.

**بخش دوم**

در این بخش، بنده‌ی کمترین برداشت و یا بهتر است بگویم تأویل و یا فهم خودم را از بیت

مورد اشاره حافظ مطرح خواهیم کرد و در ادامه به دلایلی که حقیر به خود اجازه چنین برداشت و تأویلی را داده‌ام خواهیم پرداخت.  
حافظ:

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت  
آفرین بر نظر پاک خطاپوشش باد  
ابتدا برداشت و تأویل خودم را بیان و سپس در دفاع از این فهم و برداشت دلایل خود را مطرح خواهیم کرد.

به نظر حقیر این بیت حافظ را باید به اینگونه فهمید:  
حافظ در نیم‌بیت اول می‌فرماید:

پیر (راجع به این کلمه توضیح خواهیم داد) من حافظ همچون بقیه اندیشمندان در یک جمله‌ی خبری و باورمندانه نظر خود را این چنین بیان کرده است که (بر قلم صنع هیچ خطایی نرفته است) و این جمله‌ای خبری و باورمندانه و نظر حقیقی پیر من حافظ است.

و در نیم‌بیت دوم حافظ از نظر پیر خویش دفاع می‌کند و می‌گوید که:

آفرین بر این نظر پاک (به کلمه پاک دقت نمایید که چه شاهکاری در آوردن این کلمه خلق کرده است، پاک هم به معنی حق، صواب (به معنی نیک) صحیح و درست و مخالف کلمات باطل، ناصواب و ناصحیح و غلط و خطا و هم به معنی پاک کردن، اثری را محو کردن، حذف کردن نوشته‌ای و به معنای پاک کردن یک غلط و خطایی در نوشته همچون پاک‌کن).

بنده باور دارم که حافظ با وسواس فراوان و با هدف کاملاً تعمدی و به قول دکتر سروش همچون یک پیکر تراش بسیار هنرمند و میناگر کلمات را گلچین کرده و در هدف خویش که آفرینشی ایهام‌گونه بوده است نهایت ظرافت را به کار برده است و دلایلی بر این باور وجود دارد که در این مقال نمی‌گنجد.

بگذریم و برگردیم به معنی نیم‌بیت دوم:

حافظ می‌فرماید: آفرین بر این نظر پاک، حق، صحیح و صائب پیرم باد که نظر دیگر اندیشمندانی را که بدفهمی کرده و بنا به توهم و تصور خود به این بحث قدیمی و چالش‌برانگیز

که معرکه‌ی آراء در همیشگی تاریخ بوده است به خطا رفته و تصور نموده‌اند که خطایی بر قلم صنع رفته است را با نظر صائب بحق خود که در نیم‌بیت اول بیان کرد رد کرده و نظر اشتباه آن‌ها (خطا بر قلم صنع) را پاک کرد.

نکته‌ی دیگری که مایلیم بر آن تأکید کنیم و به مطالعه‌ی با دقت توصیه نمایم و در گیومه قرار می‌دهم این است که:

«کلمه‌ی خطا در نیم‌بیت دوم همان پیکربندی، جایگاه، مفهوم، کانتکست، هم‌جنس بودن و ربط ماهوی و معنایی را با کلمه خطا در نیم‌بیت اول ندارد» و منظور از کلمه‌ی «خطا» در نیم‌بیت دوم اندیشه و تصور اشتباه برخی از متفکران است که به نظام احسن باور ندارند. به عبارتی منظور از کلمه‌ی «خطا» در نیم‌بیت دوم، خطای دیگرانی است که تصور کرده‌اند بر قلم صنع خطایی رفته است. که پیر حافظ با نظر خود در نیم‌بیت اول این خطای فکری و عقیدتی دیگران را «پاک» می‌کند.

جاء الحق و زهق الباطل

\*\*\* اما به گفته استاد و معلم خودم محتوای برداشتی از هر نظم و یا نثری الزاماً باید و باید در همان متن اصلی باشد و به اصطلاح نمی‌توان، نباید و این حق را نداریم که به میل خود خطوط نانوشته و تفسیر بعیدی را از اصل متن استخراج کنیم.

و به همین منظور نوبت به ارائه‌ی دلایلی است که بنده به خودم اجازه‌ی همچین برداشت و تأویلی را از بیت مورد اشاره داشتم تا نظر استاد خود را نیز تأمین کرده باشم.

۱. کلمه‌ی «پیر» در شعر حافظ:

اکثریت قریب به اتفاق و تا جایی که بنده اطلاع دارم بلکه تمام مورخین، ادیبان، پژوهشگران و حافظ‌شناسان متفقاً به این باورند که حافظ پیر و یا به اصطلاح شیخ طریقتی ظاهری و به قول معروف فرد حقیقی از اکابر اهل صوفیه و عرفان نداشته است؛ بلکه اهل صوفیه مورد نقد شدید حافظ بوده‌اند.

و حتی نقل است که این بیت وی که می‌گوید:

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند

را خطاب به شاه نعمت‌الله ولی گفته است و هیچ‌گاه تمایلی به دیدار او

نداشت و در ادامه می‌سراید:

دردم نهفته به ز طبیبان مدعی

برخی نیز گفته‌اند که حافظ پیر باطنی داشته است و یا به عبارتی روح یکی از اولیای الهی پیر باطنی وی بوده است. اما به باور حقیر پیر حافظ، خرد، اندیشه و قدرت تحلیل قوی و عقلانیت وی بوده است و یا ملک خرد وی پیر او بوده است. خود وی به صراحت بیان کرده است که پیر طریقتی نداشته است، آنجا که در غزل اواخر عمر خود که در نهایت پختگی حافظ است می‌گوید:

گداخت جان که شود کار دل تمام و نشد

برخی نیز گفته‌اند که حافظ پیر باطنی داشته است و یا به عبارتی روح یکی از اولیای الهی پیر باطنی وی بوده است. اما به باور حقیر پیر حافظ، خرد، اندیشه و قدرت تحلیل قوی و عقلانیت وی بوده است و یا ملک خرد وی پیر او بوده است.

و در ادامه:

به کوی عشق منه بی دلیل [ابی پیر] راه قدم

که من به خویش نمودم صد اهتمام و نشد

این شعر حافظ خود دلیل بر بی پیر طریقتی داشتن او است اما شعر حافظ سرشار از کلمه‌ی

پیر است. به عنوان نمونه:

پیر مغان، پیر می‌فروش، پیر میکده، پیر میخانه، پیر صحبت، پیر فرزانه، پیر مناجات، پیر

صاحب‌فن و...

حال سؤال اساسی این است که این انصاف و منطقی و عقلانی است که با وجود طیف وسیعی

وسیعی از کلمه‌ی پیر در ذهن حافظ، مراد وی را از عبارت «پیر ما گفت» حمل بر **نظامی گنجوی** کرد؟ زیرا ناباوران به نظام احسن معتقدند که مراد حافظ از «پیر ما گفت» نظامی گنجوی بوده است چراکه او اول بار کلمه‌ی خطا را در بیت زیر به کار برد:

یک نکته در او خطا نکردی      حرفی به غلط رها نکردی  
در عالم عالم آفریدن      به زین نتوان رقم کشیدن  
این تصور را دارند که حافظ در جواب نظامی گنجوی بیت مورد اشاره را آورده است و از وی به‌عنوان پیر خود یاد کرده است.  
۲. وجه تسمیه‌ی اسم حافظ از آشنایی قوی وی به قرآن و حافظ قرآن بودن وی است.

عشقت رسد به فریاد گر خود به سان حافظ

قرآن ز بر بخوانی با چهارده روایت  
در دیوان حافظ نزدیک به ۳۵۰ مورد به قرآن و آیات آن اشاره رفته است و این مطلب بیان‌کننده‌ی آشنایی و استادی حافظ است به مباحث و تفسیرها و تأویل‌های قرآنی.

به‌هر حال بعید به نظر می‌رسد که شخصی این چنین آشنا و اهل مطالعه در قرآن پژوهی به برهان نظم و نظام احسن که در جای‌جای قرآن مشهود است بیگانه بوده و به نظام احسن خلقت باورمند نباشد. قرآن از اندیشمندان به‌عنوان اولوالالباب دعوت می‌کند که در خلقت عظیم الهی با این همه هماهنگی و نظمی قوی بیندیشند.

همچنین خیلی بعید است که حافظ به آیه‌ی ۱۷ سوره‌ی غاشیه توجه نداشته باشد که خداوند می‌فرماید:

افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت (۱۷ غاشیه)

آیا در شتر نمی‌نگرید که چگونه بدیع آفریده شده است؟  
و شاهد بسیار قوی دیگر در قرآن برای نظام احسن آیه‌ی ۳ سوره‌ی  
ملک است:

الذی خلق سبع سموات طبا قاً ما تری...

کسی که هفت آسمان را تو در تو آفریدی، در آفرینش خداوند رحمان، هیچ‌گونه نابسامانی  
نمی‌بینی، باز چشم بگردان، آیا هیچ رخنه‌ای می‌بینی؟  
خیلی خیلی بعید است حافظ با آن دانش قرآنی متذکر این آیات نباشد.

۳. همان‌گونه که قبلاً عرض کردم بحث نظام احسن از مباحث چالش‌برانگیز و معرکه‌ی آراء  
فلاسفه، کلامیان، حکیمان و عموم اندیشمندان قبل از حافظ، هم‌زمان با وی و بعد از وی تا به  
امروزه بوده است و مانند بحث جبر و اختیار و یا بحث قدیم و حادث بودن جهان بحثی کش‌دار  
و قابل طرح بوده است و حافظ به‌خوبی با اندیشه‌های غزالی، مولانا، سعدی، و حتی با شعرا و  
اندیشمندان عرب‌زبان زمان حیات خود و قبل از زمان خود مانند ابن فارض کاملاً آشنا بوده است  
و تأثیرپذیری و گاه کپی‌برداری از شعر آن‌ها نیز کرده است.

بنابراین چرا بعید است که خود وی هم در این امر صاحب‌نظر باشد و از ملک خرد و تعقل و  
یا پیر باطنی خویش به‌عنوان «پیر ما» سعی در ابراز نظر خود با توجه به دانش فراوان خویش  
نکرده باشد؟

۴. عرض کردم ماهیت شعر حافظ به‌دلیل نظم پریشان در غزلیات وی و استادی وی در ایهام  
و استعاره زمینه را برای قابل تأویل بودن شعر وی فراهم کرده است و به همین دلیل است که با  
غزلیات حافظ فال می‌گیرند و هیچ‌کس بی‌حظ و بهره از خوان رنگارنگ که اشتهای همه را بر  
می‌انگیزد، بر نمی‌خیزد و همه کام خود را از شعر حافظ و در حقیقت تأویلی که از آن می‌کنند  
شیرین می‌سازند. اگر دیگران این کار را کرده‌اند، چرا ما نکنیم؟



# گفتمان معرفت

«مقایسه‌ی اندیشه‌های

## سعدی شیرازی و ژان ژاک روسو:

پیوندی میان فلسفه‌ی شرق و غرب و نسبت آن با ادبیات تطبیقی»

• سید محمد دیباجی - دکترای مدیریت اجرایی



چکیده

مطالعه‌ی تطبیقی میان متفکران شرق و غرب، به‌ویژه در حوزه‌ی فلسفه‌ی اخلاق و جامعه، زمینه‌ای پر بار برای فهم مشترکات انسانی و مفاهیمی تمدن‌ها فراهم می‌آورد. سعدی شیرازی، شاعر و متفکر برجسته‌ی ایرانی سده‌ی هفتم هجری، و ژان ژاک روسو، فیلسوف فرانسوی قرن هجدهم میلادی، در نگاه به فطرت انسان، اخلاق، تربیت و نظم اجتماعی، شباهت‌هایی بنیادین دارند. افزون بر آن، پیوند میان فلسفه و ادبیات در آثار این دو، امکان تازه‌ای برای تحلیل تأثیر متقابل زبان شاعرانه و اندیشه‌ی فلسفی فراهم می‌آورد. مقاله‌ی حاضر با رویکردی تطبیقی به بررسی وجوه اشتراک و افتراق میان اندیشه‌های سعدی و روسو پرداخته و بر نقش ادبیات در انتقال مفاهیم فلسفی تأکید می‌ورزد.

سعدی شیرازی، شاعر و متفکر برجسته‌ی ایرانی سده‌ی هفتم هجری، و ژان ژاک روسو، فیلسوف فرانسوی قرن هجدهم میلادی، در نگاه به فطرت انسان، اخلاق، تربیت و نظم اجتماعی، شباهت‌هایی بنیادین دارند. افزون بر آن، پیوند میان فلسفه و ادبیات در آثار این دو، امکان تازه‌ای برای تحلیل تأثیر متقابل زبان شاعرانه و اندیشه‌ی فلسفی فراهم می‌آورد.



#### مقدمه

در تاریخ اندیشه، همواره میان شرق و غرب نوعی فاصله‌ی فرهنگی، زبانی و گاه معرفت‌شناختی وجود داشته است. با این حال، اندیشمندانی بوده‌اند که فراتر از مرزهای جغرافیایی، دغدغه‌هایی مشترک درباره‌ی انسان، اخلاق، جامعه و تربیت داشته‌اند. سعدی شیرازی، یکی از چهره‌های برجسته‌ی ادب و اندیشه‌ی ایران، و ژان ژاک روسو، فیلسوف روشنگری فرانسه، هر دو در متون خود به کنکاش درباره‌ی فطرت انسان، ضرورت تربیت، عدالت اجتماعی، و نقد تمدن‌های زمانه‌ی خود پرداخته‌اند.

از سوی دیگر، هر دو اندیشمند، زبان ادبی را به‌عنوان ابزار تفکر و تعلیم برگزیده‌اند؛ سعدی از خلال شعر و نثر مسجع و روسو از طریق نوشتار روایی، داستانی و خودزندگی‌نامه‌ای. این پیوند میان فلسفه و ادبیات، امکان ویژه‌ای برای تحلیل معنای اندیشه و شکل ارائه‌ی آن فراهم می‌سازد.

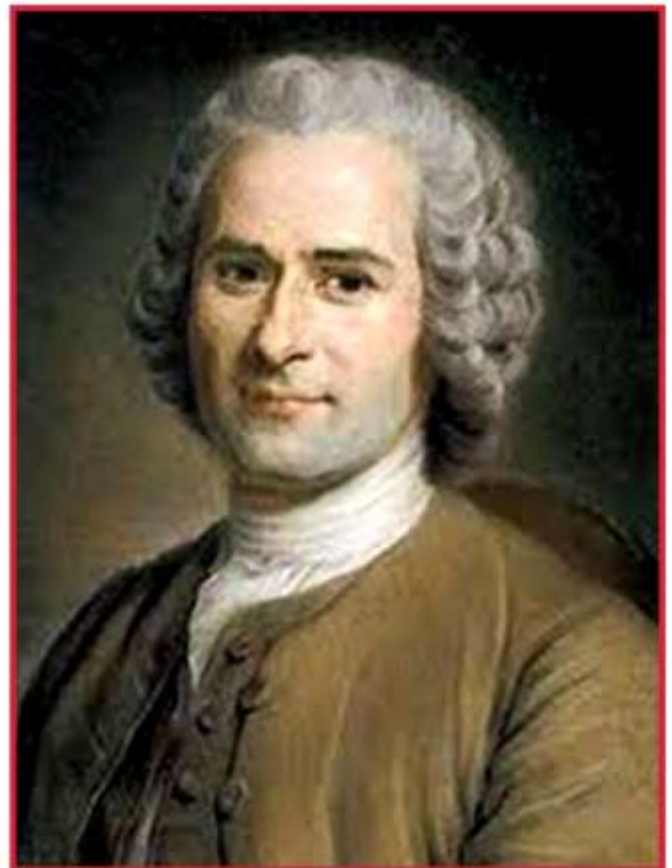
## ۱. فطرت انسانی از نگاه سعدی و روسو

یکی از نقاط محوری در اندیشه‌ی هر دو متفکر، باور به فطرت نیک انسان است. روسو در کتاب امیل و قرارداد اجتماعی به‌صراحت از انسان به‌عنوان موجودی پاک و بی‌آلایش در حالت طبیعی یاد می‌کند که تحت تأثیر نهادهای اجتماعی فاسد، منحرف می‌شود. او می‌نویسد: «انسان آزاد زاده شده است، اما همه جا در زنجیر است.» سعدی نیز با وجود نگرش عرفانی‌اش، بارها از فطرت پاک انسان سخن می‌گوید. در بوستان می‌نویسد:

تو کز محنت دیگران بی‌غمی  
نشاید که نامت نهند آدمی  
این بیت نشان می‌دهد که سعدی، انسان بودن را با حس همدلی و نوع‌دوستی می‌سنجد و آن را ذاتی می‌داند.

۲. اخلاق و تربیت در آثار سعدی و روسو  
هم روسو و هم سعدی، جایگاه ویژه‌ای برای تربیت در شکل‌گیری شخصیت اخلاقی قائل‌اند. روسو در امیل، تربیت را راه بازگشت به فطرت اصیل می‌داند و معتقد است که معلم باید کودک را با طبیعت هماهنگ سازد، نه با قراردادهای اجتماعی نادرست. سعدی نیز در گلستان، حکایات بی‌شماری درباره‌ی تأثیر تربیت، ادب و حکمت در تحول فردی ارائه می‌دهد. برای مثال:

تن آدمی شریف است به جان آدمیت  
نه همین لباس زیباست نشان آدمیت



از نگاه سعدی، انسان تربیت‌یافته، انسانی است که به اخلاق و خرد آراسته شده است.

### ۳. نظم اجتماعی و نقد تمدن

روسو از منتقدان سرسخت تمدن مدرن است. او معتقد بود که پیشرفت علوم و هنرها، به جای تقویت فضیلت، منجر به ریاکاری و فساد شده است. در گفتاری در باب علوم و هنرها، روسو مدعی می‌شود که بازگشت به سادگی و زندگی طبیعی، شرط بازگشت به اخلاق است.

**روسو از منتقدان سرسخت تمدن مدرن است. او معتقد بود که پیشرفت علوم و هنرها، به جای تقویت فضیلت، منجر به ریاکاری و فساد شده است.**

سعدی نیز، به‌ویژه در بوستان، بارها از زهد، ساده‌زیستی و نقد اشرافیت و فساد حکمرانان سخن گفته است. نگاه سعدی به عدالت اجتماعی، ریشه در تعالیم دینی، عرفانی و تجربه‌ی زیسته‌ی او دارد:

به راه نیک رفتن شرط نیست که بر مسند قضا باشی

این جمله، نشانگر نگرش او به ضرورت اصلاح فردی پیش از قدرت‌یابی سیاسی است.

### ۴. پیوند فلسفه و ادبیات در آثار سعدی و روسو

سعدی و روسو هر دو از شیوه‌های ادبی برای انتقال فلسفه‌ی خود بهره برده‌اند. سعدی، حکمت را در قالب شعر، تمثیل، داستان کوتاه و زبان استعاری ارائه می‌دهد. زبان گلستان و بوستان، زبانی هنری، نمادین و در عین حال فلسفی است. او از سبک داستانی بهره می‌برد تا مفاهیم اخلاقی و اجتماعی را به‌گونه‌ای ماندگار در ذهن مخاطب بنشانند.

روسو نیز از ساختارهای روایی و سبک خودزندگی‌نامه‌نویسی برای بیان فلسفه‌اش استفاده می‌کند. آثار او مانند اعترافات یا امیل، نمونه‌هایی از آمیزش فلسفه با ادبیات‌اند. او از طریق شخصیت‌ها، مکالمات و موقعیت‌های داستانی، دیدگاه‌های خود را مطرح می‌سازد.

این همگرایی میان فلسفه و ادبیات در آثار هر دو، نشان می‌دهد که اندیشه‌ورزی صرفاً در قالب استدلال منطقی و انتزاعی شکل نمی‌گیرد، بلکه می‌تواند از رهگذر تصویرپردازی، روایت و زبان زیباشناختی نیز تحقق یابد.

##### ۵. نتیجه‌گیری: گفت‌وگوی شرق و غرب

مقایسه‌ی سعدی شیرازی و ژان ژاک روسو، نه‌تنها امکان شناخت بهتر اندیشه‌های فردی این دو متفکر را فراهم می‌آورد، بلکه بستری برای گفت‌وگوی فلسفی میان شرق و غرب نیز فراهم می‌سازد. اگرچه زمینه‌های تاریخی، دینی و زبانی آن‌ها متفاوت است، اما اشتراکات‌شان در باور به فطرت نیک انسان، نقش اخلاق و تربیت، نقد ساختارهای فاسد اجتماعی و بهره‌گیری از ادبیات برای انتقال فلسفه، ما را به این نتیجه می‌رساند که حقیقت‌های انسانی، در ورای مرزهای جغرافیایی قابل کشف‌اند.

همچنین، تحلیل پیوند میان فلسفه و ادبیات در آثار سعدی و روسو، نشان می‌دهد که زبان هنری، می‌تواند نه‌تنها به درک عمیق‌تر فلسفه کمک کند، بلکه آن را برای اقشار مختلف جامعه نیز قابل دسترس و درونی کند. چنین تحلیلی، تأکیدی دوباره بر نقش تمدن‌های گوناگون در ساخت جهان معنوی و فکری بشر است.



# تأملات

## نسل جدید و صلح با دیگران: ضرورت و راهکارها

\* محمد منصورنژاد  
دکتری علوم سیاسی از دانشگاه تهران، مدیر گروه  
گروه دین پژوهی انجمن علمی مطالعات صلح ایران



نوشتار حاضر، سه بخش دارد:

الف) مدخل سخن؛ ب) ضرورت بحث نسل جدید با دیگران؛ ج) راهکارها  
الف) مدخل سخن

در اینجا چند نکته مقدماتی به صورت بسیار کوتاه مورد اشاره قرار می‌گیرند.  
۱. مفهوم بندی:

در باب صلح در آثارم<sup>۱</sup> پیشتر سخن بسیار گفتم و اجمالاً مرادم صلح مثبت (نبود خشونت ساختاری و پنهان) و صلح منفی (نبود خشونت مستقیم و آشکار) مورد نظر «گالتونگ» است. در نوشته اصطلاح نسل جدید، مرادم نسل اینترنت است، که شامل «نسل زد و آلفاست». اما زد، حرف اول زومر (zoomer)، در لغت به معنای فرد آزار دهنده است. به نسل اینترنت که نسل قدیم را با پرس و حقیقت‌جویی به چالش می‌کشد، نسل زد گویند و فرزندان مقطع ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۰ را شامل می‌شود؛ و نسل آلفا مراد متولدین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ است.



۱. صلح در ابعاد گوناگون، صلح با خود، صلح با خدا، صلح با طبیعت و صلح با دیگران و نیز کتاب صلح عرفانی...

نوجوانان و کودکان فعلی، بخشی از نسل جدیداند. اما از جهت غایتی که پی می‌جوئیم، یعنی خلق و بسط فرهنگ صلح فرق‌چندانی بین نسل زد با آلفا و به عبارت دیگر تفاوت جدی بین نسل جوان، نوجوان و کودک نیست.

ناگفته نماند که در باب حد سن کودک، نوجوان، جوان و ... وحدت نظری وجود ندارد. در یکی از منابع (جمعی از نویسندگان ۱۳۷۳، ص ۸۲-۳) سنین این اقشار مختلف به شکل زیر ترسیم و تعیین شده است:

سن (سال)	بحران	وظایف
۱-۰	دریافت واقعیت و بقا	۱. رشد یک درک ثابت واقعیت توانایی‌های ابتدایی در زمینه ارتباط و حرکت
۲-۱	اجتماعی شدن و تربیت خانوادگی	۱. توسعه توانایی‌های اجتماعی ۲. یادگیری زندگی در خانواده
۳-۱۱	آموزش و فرهنگ پذیری پایه ای	۱. توسعه توانایی‌های تحصیلی دختران و پسران ۲. اولین انتخاب شغل و تحصیلات
۴-۲۵	طرح ازدواج و شغل	۱. تصمیم‌گیری در باره ازدواج ۲. ابتدای کار تمام وقت
۵-۴۵ (دوره اول)	رشد خانواده، توسعه شغلی	۱. تولد فرزندان ۲. توسعه شغلی
۶-۴۵ (دوم)	ثبات شغلی، عزیمت فرزندان	۱. تعهد در مقابل فرزندان و زوج ۲. انتهای ارتقای شغلی
۷-۶۵	بیوگی، بازنشستگی	۱. کاهش در آمد ۲. رشد استعداد، پرکردن اوقات فراغت و سازگاری با نقش‌های جدید
۸-۷۵	تعاون	۱. از دست دادن توانایی‌ها و رشد مکانیسم‌های سازگاری ۲. از دست دادن همسر
۹-۷۵	معلولیت، جای‌گیری در آسایشگاه	۱. از دست دادن استقلال ۲. جای‌گیری در آسایشگاه

حتی قدما، مقطع سنی جوانی را جدی نمی‌گرفتند و تنها از کودک و بزرگسال بحث می‌کردند. برخی حتی اکنون هم نوجوانی را به عنوان یک مقطع سنی منظور نمی‌کنند. حال آنکه بحث «بلوغ»، نقطه عطفی در زندگی آدمیان است: تغییر جسمی تا روحی و روانی کودک که او را از سطحی به سطح دیگر می‌کشاند.

### ب) ضرورت بحث نسل جدید با دیگران

در این قسمت چند نکته به اشاره بیان می‌گردد:

۱. بدون چسب اجتماعی و همبستگی اجتماعی، جامعه فرومی‌پاشد. به همین دلیل ضرورت دارد تا نسل‌های مختلف به نوعی به هم پیوند یابند. «گسست نسلی» سخت مساله است و مصداق بارز ناصح و بلکه پادصلح است. البته گسست نسلی، با تفاوت نسلی فرق دارد. تفاوت نسلی طبیعی است و خواه ناخواه رخ می‌دهد و مساله نیست. بحث گسست نسلی، جوهره‌ی فرهنگی دارد. یعنی بین دو نسل فاصله‌ی عمیق فرهنگی رخ می‌دهد در حدی که زبان هم را نمی‌فهمند. عوامل شکاف نسلی متعدداند. در ایران دست کم دو عامل سبب گسست نسلی شد: یکی افزایش تعداد فارغ التحصیلان دانشگاهی و دیگری گسترش شبکه‌های اجتماعی و پیامرسان‌ها (فضای مجازی) و روز به روز هم این شکاف بیشتر می‌گردد. البته هنوز اقلیتی از نسل جدید هستند که به ارزش‌های نسل قدیم معتقدند و از این رو با نسل قبل از خود مشکلات زیادی ندارند، اما اکثریت نسل جدید حال و هوای متفاوتی دارند.

بدون چسب اجتماعی و همبستگی اجتماعی، جامعه فرومی‌پاشد. به همین دلیل ضرورت دارد تا نسل‌های مختلف به نوعی به هم پیوند یابند. «گسست نسلی» سخت مساله است و مصداق بارز ناصح و بلکه پادصلح است. البته گسست نسلی، با تفاوت نسلی فرق دارد.

به همین دلیل، سخن از صلح با دیگران برای نسل جدید یک ضرورت است. آینده کشور (چه بخواهیم و چه نخواهیم) به نسل جدید تعلق دارد و از این رو باید یاد بگیریم که به صورت مسالمت‌آمیزی با آن نسل تعامل داشته باشیم و گسست‌ها مان تا حد ممکن به پیوست بدل گردد. اگر خشونت و شکاف نسل‌ها شکل بگیرد، آینده کشور در خطر است.

۲. صلح با دیگری<sup>۲</sup> برای نسل جدید، به دو بخش متفاوت تقسیم می‌گردد: یکی صلح با خانواده و بعدی، صلح با غیرخانواده (که شامل افراد، گروه‌های مدنی، سیاسی و ... می‌گردد). خانواده در ایران یک نهاد مهم و بلکه مهمترین نهاد اجتماعی است که علی‌رغم همه فراز و نشیب‌ها، همچنان و در اغلب موارد در استان‌ها و شهرها پایدار مانده است. نسل جدید اگر نتواند با والدینش در صلح بزید، نهاد خانواده که تکیه‌گاه مهم جامعه ایرانی است، فرو می‌پاشد. با این وصف ضرورت دارد تا برای صلح نسل جدید با خانواده بسیار اندیشید.



۲. می‌دانیم که صلح با دیگران یکی از اقسام چهارگانه صلح است و در این بحث از سه ارتباط دیگر سخنی به میان نیامده است. برای شرح چهار قسم ارتباط این کتاب را ببینید: منصورنژاد، محمد (۱۴۰۰) صلح در ابعاد گوناگون؛ صلح با خود، یا خدا، یا طبیعت و با دیگران، انتشارات جوان پویا. نیز کتاب دانشان ادیان برای نوجوانان از نگارنده (۱۴۰۱؛ نشر جوان پویا) در حقیقت روایت صلح‌آمیزی از همه ادیان اصلی در قالب یک داستان است.

در غیرخانواده هم گفته شد که حیات یک جمع، نیاز به چسبی اجتماعی دارد. اگر نسل جدید نتواند با نسل‌های پیشین که در قالب‌های گوناگون و موقعیت‌های مختلف و مشاغل متنوع فعالند، بجوشد و این فاصله‌ها زیاد شود، صلح ایرانی شکل نمی‌گیرد. نبود صلح، یعنی افزایش خشونت، گسترده شدن تخلفات و ناهنجاری‌ها و... که همگی از مصادیق ناصح و بلکه پادصلحند. از این رو ضرورت دارد که مصلحان اجتماعی برای تقویت همبستگی‌ها بسیار بی‌اندیشند و ارائه‌ی طریق نمایند. حیات و ماندگاری یک ملت، به صورت درست و واقعی به صلح اجتماعی (از جمله صلح بین نسل‌ها) گره خورده است.

نکته تازه‌ای که ضرورت دارد مورد توجه قرار گیرد آن است که آیا نسل جدید با نسل‌های پیشین فرق اساسی دارد؟ (مثلاً نازک نارنجی است؟ و...) یا این اتهامات هم از جنس همان طرد نسل‌های پیشین نسبت به نسل نو است؟ به نظر می‌رسد که به جای آگاهی کاذب، آگاهی درست و علمی نسل‌ها موضوعیت داشته و ضرورت دارد تا در دستور کار قرار گیرد.

۳. یکی از مباحث روز و مطرح در سطح جهانی، بحث «توسعه فردی» (ID) است، که اتفاقاً از سوی نسل جدید بیشتر پیگیری می‌شود. برآیند توسعه فردی، همان‌گونه که از نامش مشخص است، توسعه و گسترش شخصیت فرد است که لازمه‌ی آن برون آمدن از تعبد محض، روی آوردن به منطق و استدلال در امور و داشتن برنامه‌ی مشخص برای آینده است. روی آوردن به استدلال، یعنی تن دادن به گفت‌وگو برای حل مشکلات که دروازه‌ی صلح است. توسعه فردی اصول گوناگونی دارد. مرتبط با بحث حاضر، یکی از اصول توسعه فردی آن است که توسعه فرد به صورت انتزاعی، در خلا و فارغ از دیگران رخ نمی‌دهد. در جامعه توسعه نیافته، توسعه فردی اگر محال هم نباشد، بسیار دشوار است. به عبارت دیگر در توسعه فردی، شخص می‌داند که در تأثیر و تأثر با محیط و در گفت‌وگوی با دیگران است که به پیشرفت می‌رسد. پس بدون صلح، دوستی، تعامل مثبت و ارتباط سازنده، توسعه فردی ممکن نیست. نتیجه آنکه اگر توسعه فردی ضرورت دارد و از غایات اساسی نسل جدید است، گفت‌وگو و همدلی با دیگران (هم نسلی‌ها و یا نسل‌های

پیشین)، برای ایجاد فضایی دوستانه و سازنده با هم از ضرورت‌هاست.

## ج) راهکارها

در بخش راهکارها هم به چند ایده اشاره می‌گردد:

۱. گفت‌وگو، بهترین و موثرترین راه صلح نسل جدید با دیگران است. گفته شد که در دیگران برای نسل جدید شامل بخش خانواده و بخش غیر خانواده‌اند (اجتماع: سیاسی و مدنی). با این وصف باید برای گفت‌وگو در همه‌ی این لایه‌ها و سطوح، بسیار اندیشید.

مثلا در خانواده، چقدر خوب است که برنامه‌ای منظم اجرا گردد، هفته‌ای یک بار همه‌ی اعضای خانواده دور هم جمع شده و بخشی از زمان را به یک بحث علمی اختصاص داده و انتقال تجارب داشته باشند. مثلا به نوبت در هر نشست هفتگی، یک نفر بحثی را مطرح کند و سپس دیگران نقطه نظرات خود را ارائه دهند. با این وصف، دیگر لازم نیست فقط نسل جدید سخن نسل قدیم را بشنود، بلکه همه افراد و نمایندگان نسل‌ها، گوینده و در عین حال شنونده هستند. «دیالوگ»، جای «مونولوگ» را می‌گیرد.

و یا بسیاری از نوجوانان، محبت‌ها و رسیدگی‌های والدین را مداخله و فضولی در کار خویش می‌پندارند. موضوعی که رابطه‌ی نزدیکی با مطلب بالا دارد، جستجو و نیاز به نو شدن، نزد نوجوانان است. درک این حس و حال نسل نو، از سوی نسل پیشین، نیاز به آگاهی و تمرین دارد. بخشی از فرار از منزل و بریدگی از خانواده از سوی نسل نو، به همین نکته مهم بازمی‌گردد، که راه گفت‌وگو در خانواده‌ها مسدود است.

در جامعه هم این امر لازم است. از مدرسه گرفته تا دانشگاه و از محیط درسی تا کاری، فضایی برای گفت‌وگوی افراد مختلف در نظر گرفته شود و به جای مثلا کار ابلاغی و از بالا، تا حد ممکن به صورت مشارکتی و شورایی تدبیر امور گردد.

۲. «ملاقات‌ها» برای صلح بسیار مهم‌اند. گرچه ارتباط فیزیکی و ملاقات حضوری بسیار مهم است و به تعبیر «مارتین بوبر» (عارف، شاعر، رمان نویس و فیلسوف اتریشی)، در کتاب من و تو از جمله می‌گوید: «زندگی واقعی سراسر ملاقات است» (All Real Life is Meeting)، اما این

ملاقات ضرورت ندارد که حتما ملاقات فیزیکی<sup>۲</sup> باشد. گرچه هیچ چیز جای نشست و دیدار چهره به چهره را (مثلا در تشکل‌های مدنی و سیاسی و...) نمی‌گیرد، اما منحصر کردن دیدار به گفت‌وگوی چهره به چهره، فلسفه سخن بوبر را زیر سوال می‌برد. زیرا در فضای مجازی به سهولت و سرعت، امکان ملاقات‌های گوناگون میسر است که با ندیدن این فرصت، بخش اعظم ملاقات‌ها می‌سوزد! پس برای صلح اجتماعی با نسل جدید، باید از ملاقات‌های مجازی با آنان نیز بسیار استقبال نمود و با حضور در دوره‌های و جمع‌های مجازی، نسل تازه را نسبت به ابهامات و اشکالات توجیه نمود و نیز سخن آنان را شنید و مطالباتشان را درک کرد.

از مدرسه گرفته تا دانشگاه و از محیط درسی تا کاری، فضایی برای گفت‌وگوی افراد مختلف در نظر گرفته شود و به جای مثلا کار ابلاغی و از بالا، تا حد ممکن به صورت مشارکتی و شورایی تدبیر امور گردد.

ملاقات‌ها می‌توانند به صورت جمعی باشند و چه بهتر که آیین‌های جمعی را تقویت نمود. آیین‌های شادمانه مثل نوروز، هم سبب ملاقات‌های جمعی است و هم خلق همبستگی و صلح می‌کنند.

۳. نسل جدید به فعالیت‌های جذاب و پر تحرک علاقه دارد. با این وصف برای گسترش فرهنگ صلح، خوب است به بازی‌هایی که ایجاد همبستگی می‌کنند و به اخلاقیات نیز وفادارند، بازگشت و بازی‌های نوینی در فضای اینترنت طراحی نمود که به دوستی‌ها بیشتر دامن زند. امروزه حتی برای درمان اختلالات هم از «بازی‌درمانی» (Play Therapy) استفاده می‌شود.

۴. بخشی از ناصح و پادصلح‌ها برای نسل نو و در دوران جدید به «گسست جنسیتی» باز می‌گردد. در این زمینه استادان و کارشناسان باید ارائه طریق کنند که چگونه دو جنس مخالف

۳. دوست ارجمندم دکتر نعمت‌الله فاضلی، در بحثی از ملاقات‌های مجازی و آفتابش می‌گفت، که به نظرم این مدها جای چند و چون دارد

با هم گفت‌وگو و ارتباط صلح‌آمیز داشته باشند. از جمله توصیه‌ها، برخورد مبتنی بر شناخت و احترام متقابل دختر و پسر؛ به جای برخورد مبتنی بر پرخاشگری یا استرس و خجالت است.

۵. موثرترین راه خلق و بسط فرهنگ صلح آن است که نسل جدید الگوهای مناسب داشته باشد. به تعبیری «دوصد گفته چون نیم‌کردار نیست». نباید پیوسته سخنرانی و ارائه نظری برای صلح باشد. باید جوان، نوجوان و کودک ما زندگی صلح‌آمیز را در خانواده، در مدرسه، در اداره و در کل سیستم سیاسی و اجتماعی ببیند.

موثرترین راه خلق و بسط فرهنگ صلح آن است که نسل جدید الگوهای مناسب داشته باشد. به تعبیری «دوصد گفته چون نیم‌کردار نیست». نباید پیوسته سخنرانی و ارائه نظری برای صلح باشد. باید جوان، نوجوان و کودک ما زندگی صلح‌آمیز را در خانواده، در مدرسه، در اداره و در کل سیستم سیاسی و اجتماعی ببیند.

۶. شناسایی و برخورد با افراد و تشکلهایی که مروج فرهنگ خشونت‌اند (باند‌های اعتیاد؛ زورگیری؛ دزدی و...) و با لطایف الحیلی نسل جدید را جذب و وابسته به تشکلهای خطرناک خویش می‌کنند، ضرورت دارد. این خطرات چه بسا از تهدیداتی ریشه می‌گیرند که خاستگاهش فضای مجازی است. با این وصف کارشناسان فناوری اطلاعات و ارتباطات باید مسیرهای سالم حضور در فضای دیجیتال را دقیق بگویند. به ویژه به مسایل مستحدثی بپردازند که سابقه ندارد (مثلاً به اشتراک گذاشتن داده‌ها و تصاویر شخصی و...) و نیاز به بررسی جدید دارد. نیز خوب است خانواده‌ها این ویژگی را باور کنند که «امر دیجیتال»، یک تخصص بسیار پیچیده است و ابعاد مختلف آن و از جمله ملاحظات اخلاقی را والدین و کودکان لازم است از اهل فن (معلمان اخلاق، کارشناسان تربیتی، روان‌شناسان و...) بپرسند و سپس بر اساس اصول معین و مستدل،

در مصادیق و در درون خانه، با هم گفت‌وگو کنند و از رفتار پرخطر پیشگیری نمایند.

#### ۷. تجدید نظر در شیوه آموزش مدرک‌گرا، که نسل نو را نه تنها برای

زندگی آماده نمی‌کند، بلکه خسته، عصبی و پرخاشگر می‌سازد و در نهایت نومید و ناموفق. به تعبیری به جای «صلح با مدارس و جنگ با کودک»<sup>۴</sup>، به نسل جدید تکنیک‌های زندگی دوستانه و آشتی‌جویانه بیاموزیم. (بی‌جهت نبود که برخی شعار «مرده باد مدرسه» را ترویج می‌کردند!)

۸. اخلاقیات جدید اقتضا دارد تا کودک از فرد متعبد، به فردی منتقد و سازنده بدل گردد. این سطح پایین رشد اخلاقی است که کودک فکر کند اصلاً چیزی نمی‌داند و والدین کامل‌اند و از این رو فقط باید از آن‌ها تبعیت کند. سطح کمی بالاتر آن است که کودک بر اساس ترس یا طمع، سخن والدین (و یا معلم) را تبعیت کند. اما سطح مطلوب آن است که گفت‌وگو بر اساس استدلال و اقناع طرفین باشد. بسیار باید مراقب بود که اگر والدین توان اقناع فرزندان را ندارند، بدان‌ها برچسب غیر و یا ضد اخلاقی نزنند. زیرا کلمات زشت یا زیبا و خطاب‌های تحقیری و مسخره‌آلود، بار شدیداً منفی‌ای داشته و به گسست دامن می‌زند.

۹. لازم است از نگاه افراطی جوان و نوجوان‌گرایی و یا برعکس، میان‌سالی و کهنسال‌گرایی دوری کرد و به نیاز و تخصص بها داد و به تناسب، از ظرفیت‌های طرفین بهره برد. با تقسیم کاری در برخی موارد از نسل قدیم و در مواردی از نسل جدید بهره جست. اگر نسل قدیم تجربه میدانی بیشتری دارد، نسل جدید هم مهارت‌های فنی‌اش زیاد است و این دو می‌توانند به هم انتقال دانش و تجربه مناسب داشته باشند.

۱۰. آگاهی دادن نسبت به انتخاب «گروه همسالان» برای نسل نو مهم است. زیرا فشاری که از ناحیه این گروه‌ها تولید می‌شود، می‌تواند با توجه به ماهیت و هویت گروه، به صلح و یا حتی پادصلح ختم گردد. در اینجا اگر مثلاً نوجوان به گروه خوبی وابسته شود به مسیر درستی می‌افتد و اگر به گروه نابهنجار و دارای اختلالات روحی و روانی متصل گردد، سرنوشت نوجوان به

۴. این تعبیر را وامدار سرکار خانم دکتر مهناز باقرزاده (روانپزشک) هستم که ارایه مجازی تحت همین عنوان در یکی از گروه‌ها داشتند.

وضعیت نامطلوب ختم می‌شود.

نکته‌ای جای تامل دارد. چرا وقتی فردی تنهاست آرام است ولی اگر مثلا با دوستان از مدرسه بازمی‌گردد، سروصدای زیاد دارد، گاه ایجاد

مزاحمت می‌کند و... . چون جمع بر انسان تاثیر دارد و برای فرد احساس قدرت می‌آورد. به همین جهت درانتخاب جمع و گروه باید دقت کرد. چون اصل قدرت بد نیست، بلکه امتیاز است (ضعف همواره بد است) اما اگر در مسیر نادرست باشد، سوزنده است.

۱۱. به تعبیر مولانا، «سخت‌گیری و تعصب خامی است» و اتفاقا نتیجه عکس هم می‌دهد. زیرا انسان بر چیزی که منع می‌گردد حرص می‌ورزد (الانسان حریص علی ما مُنع). محدودیت‌های تصنعی و زاید در خانه و مدرسه، مساله‌آفرین است و به ناصح کمک می‌کند. زمانه «تربیت اسبی» (مبتنی بر خشونت) گذشته است و به پادصلح ختم می‌گردد. در تربیت، کرامت انسانی نسل نو باید حفظ شود.

۱۲. مدیریت سالم ارتباط بین نسل قدیم و جدید ضرورت دارد. حتی در مواردی که روابطی با دیگران، به هر دلیلی به پایان می‌رسد هم لازم است این ختام، زیبا (ختامه مسک) و کم حاشیه باشد. مثلا در صورت «شکست عشقی» و یا شکست کاری، باید آموخت که از خشونت پرهیز نمود.

## فهرست منابع

- بیابانگرد، اسماعیل (۱۳۷۶) روانشناسی نوجوانان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- بوبر، مارتین (۱۳۷۸) من و تو (رابطه میان انسان، جهان و خدا)، ترجمه خسرو ریگی، نشر جیحون
- جمعی از نویسندگان (۱۳۷۳) روانشناسی بزرگسالان، ترجمه گروهی، تهران، انتشارات اطلاعات (چاپ چهارم)
- منصورنژاد، محمد (۱۳۸۷) جوانی، عقل، عزت و تربیت در فرهنگ عاشورا، انتشارات جوان پویا
- منصورنژاد، محمد (۱۴۰۱) داستان ادیان برای نوجوانان، نشر جوان پویا
- منصورنژاد، محمد (۱۴۰۰) صلح در ابعاد گوناگون: صلح با خود؛ با خدا؛ با طبیعت و با دیگران، انتشارات جوان پویا
- منصورنژاد، محمد (۱۴۰۳) صلح عرفانی: با تاکید بر آرای ابن عربی در الهیات رحمانی؛ وحدت وجود و عشق، انتشارات جوان پویا
- منصورنژاد، محمد (۱۳۸۴) مسائل دختران: بحران هویت، روابط با پسر، شکست در عشق و مسأله تربیت، نشر جوان پویا

## شکاف نسلی و ارتباط آن با بازاندیشی جنسیت و بدن در بستر تحولات فرهنگی



**جامعه‌ی ایرانی** \* مرضیه مددی دارستانی  
دکتری مردم‌شناسی از دانشگاه تهران، استاد دانشگاه

مسئله‌ی شکاف نسلی در چند دهه‌ی اخیر و به دلیل سرعت بالای تغییرات در جامعه مورد توجه متخصصین حوزه‌های مختلف قرار گرفته است. نظریه پردازان مختلفی همچون **رونالد اینگلهارت** در نظریه تغییرات ارزشی خود، **کارل مانهایم** در مقاله مسئله نسل‌ها، **مارشال مک لوهان** در حوزه ارتباطات، **ژان بودریار** در مفاهیمی چون فراواقعیت و پست مدرنیسم و **مارگارت مید** در کتاب شکاف نسل‌های خود به خوبی به این موضوع پرداخته‌اند که هر کدام از آنها می‌تواند الگویی برای تحلیل شرایط فعلی جامعه ایرانی باشد. در همین ابتدای امر مایلم تمایز بین تفاوت نسلی (Generational difference) و شکاف نسلی (Generation gap) را مشخص کنم. تفاوت نسلی در ذات خودش امری اجتناب ناپذیر و لازمه‌ی هر دوره بوده و نشان از پویایی جامعه دارد. اگر درست درک شود می‌تواند موجب توسعه و پیشرفت در سطح اجتماعی-فرهنگی شود. تفاوت نسلی زمانی آسیب‌زا خواهد بود که تبدیل به شکاف نسلی شود شکافی که گاهی آنقدر عمیق می‌شود که با هیچ راهکاری نمی‌توان آن را پر کرد.

تفاوت نسلی زمانی آسیب‌زا خواهد بود که تبدیل به شکاف نسلی شود شکافی که گاهی آنقدر عمیق می‌شود که با هیچ راهکاری نمی‌توان آن را پر کرد.



تفاوت نسلی



شکاف نسلی

من به عنوان کسی که در حوزه‌ی جنسیت و بدن در جامعه پژوهش می‌کنم، به وضوح شاهد بحران‌ساز شدن شکاف نسلی در سطح فرهنگ، بین جوانان و نسل‌های پیشین و در تغییر نگرش‌ها هستم. مسئله‌ی تغییر دیدگاه‌ها در حوزه هویت و شناخت خود، همچنین در زمینه‌ی مسائل جنسی و تابو، آسیب‌های جبران‌ناپذیری به بار آورده است. در جوامع در حال گذار، مانند ایران، تحولات فرهنگی و اجتماعی اغلب در بستر تنش میان نسل‌ها آشکار می‌شود. یکی از عرصه‌هایی که این شکاف به‌شکلی برجسته نمایان است، مسائل مرتبط با جنسیت و تابوهای جنسی است. از منظر انسان‌شناختی، شکاف نسلی در ایران را می‌توان نه تنها به‌عنوان تفاوت در باورها و ارزش‌ها، بلکه به‌مثابه اختلاف در رژیم‌های معنایی، بدن‌مندی، و سوژه‌گی تحلیل کرد.



از منظر انسان‌شناختی، شکاف نسلی در ایران را می‌توان نه تنها به‌عنوان تفاوت در باورها و ارزش‌ها، بلکه به‌مثابه اختلاف در رژیم‌های معنایی، بدن‌مندی، و سوژه‌گی تحلیل کرد.

نسل‌های قدیمی‌تر، که اجتماعی شدن‌شان در دوران پیش از انقلاب یا سال‌های نخست آن شکل گرفته، اغلب در چهارچوب‌های ارزشی دینی و اخلاقی‌ای تربیت یافته‌اند که در آن جنسیت به‌عنوان قلمروی خطرناک،

شرم‌آور و تحت کنترل در نظر گرفته می‌شد. در این روایت مسلط، بدن زنانه محل خطر بود و کنترل آن از طریق حجاب، محدودیت‌های رفت‌وآمد، آموزش‌های مبتنی بر شرم و حیا ضرورتی اجتماعی تلقی می‌شد. تابوهای مرتبط با بکارت، روابط پیش از ازدواج، و حتی صحبت درباره میل جنسی، به مثابه خطوط قرمز فرهنگی عمل می‌کردند.

در مقابل، نسل‌های جوان‌تر، به‌ویژه آنان که پس از دهه ۱۳۷۰ متولد شده‌اند، در معرض منابع اطلاعاتی، تصویری و ارتباطی جهانی قرار دارند که با رژیم جنسی و فرهنگی رسمی در تضاد است. این نسل، از طریق شبکه‌های اجتماعی، سریال‌ها، موسیقی و گفتمان‌های جدید، با تصوراتی دیگر از بدن، جنسیت و روابط مواجه می‌شود. این مواجهه اغلب به تولید نوعی زیرزمینی‌سازی تجربه جنسی می‌انجامد. جایی که بدن‌ها عمل می‌کنند، اما زبان رسمی برای توصیف آن وجود ندارد. در این وضعیت، سکوت و خودسانسوری در خانواده در کنار کنجکاوی و گفت‌وگو در شبکه‌های هم‌سالان، زیست دوگانه‌ای می‌سازد که ویژگی فرهنگی خاص این نسل است.

شکاف نسلی در این زمینه نه فقط شکاف در عقیده، بلکه شکاف در مواجهه زیسته با بدن و میل است. نسل‌های پیشین ممکن است میل را انکار یا کنترل کنند، در حالی که نسل جدید می‌کوشد آن را بازتعریف، بیان و حتی بازپس‌گیری کند. اما این بازتعریف، همواره با خطرهای اجتماعی و قانونی همراه است. از جمله کنترل نهادی (پلیس، آموزش و پرورش، رسانه رسمی) و مجازات‌های غیررسمی (بی‌آبرویی، طرد خانوادگی، خشونت خانگی).

از منظر انسان‌شناسی، این شکاف را می‌توان از خلال مفاهیمی چون منازعه نمادین (Bourdieu)، بدن به‌مثابه میدان مبارزه، و تغییرات در رژیم‌های هنجاری تحلیل کرد. تابوها، به‌مثابه ساختارهای فرهنگی که آنچه را قابل گفتن و اندیشیدن می‌سازد، نه تنها محدودکننده،

بلکه خالق مرزهای اجتماعی‌اند. نسل جدید، با عبور از این مرزها خواه از طریق بازنمایی خویش در اینستاگرام، خواه در قالب پادکست‌های جنسی یا فضای دانشگاهی در واقع در حال چالش با نظم معنایی پیشین است.

در نهایت، آنچه به‌عنوان "شکاف نسلی" خوانده می‌شود، در واقع تنش میان دو نوع نظم فرهنگی و سوزه‌گی است. این شکاف می‌تواند مولد تحول اجتماعی باشد، اما هم‌زمان می‌تواند به تولید اضطراب، خشونت و سردرگمی هویتی نیز بیانجامد.

برای حل این تضادها چه باید کرد؟ آیا باید مدام نسل جدید را توبیخ و تنبیه کرد؟ آیا باید به آن‌ها برچسب گستاخ، وقیح، بی‌مسئولیت (القابی که به وفور در اطرافمان می‌شنویم) زد؟ باید نسل گذشته را عقب‌مانده و متحجر بدانیم؟ مقصر کیست؟ پاسخ بنده هیچکس است. برای حل این بحران نسلی، اولین و مهمترین کار این است که دنبال مقصر نباشیم. هیچ کس مقصر نیست. هر کدام از گروه‌های نسلی در جایگاه خود درست عمل می‌کنند. ما باید به دنبال درک متقابل اجتماعی باشیم. باید بتوانیم سیالیت جامعه و بخصوص تغییرات سرسام‌آوری که در دهه‌های گذشته در همه ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و آموزشی اتفاق افتاده را واضح‌تر، به دور از تعصبات کورکورانه ببینیم و بپذیریم. با پذیرش درست، می‌توان بهتر تصمیم گرفت و عاقلانه‌تر آموزش داد در نتیجه نسلی تربیت کرد که دنیای بیگانه‌ای از ما نداشته باشند.

نسل امروز، جوانان و نوجوانان ما در دنیای زندگی می‌کنند که شاید برای ما عجیب باشد. اما برای آن‌ها طبیعی است. من به عنوان کسی که شغلم ارتباط داشتن با این عزیزان است، می‌دانم که اگر کلیشه‌های فرهنگی را از لایه‌های سطحی هویت آن‌ها کنار بزنیم. در زیر آن گوهری ارزشمند است که می‌توان از پتانسیل آن‌ها در جهت توسعه و شکوفایی جامعه بهره برد. من معتقدم بزرگ‌ترین تهدید برای مسئله‌ی نسل‌ها در جامعه‌ی ایرانی عدم سازش بین نسلی و کوتاه نیامدن از موازین خودمان است. کلام آخر اینکه تنها راه برون رفت از این مسئله، درک، آموزش، همکاری بین نسلی و به رسمیت شناختن دغدغه‌ها، مسائل و اولویت‌های هر نسلی است. با پذیرش تفاوت‌ها می‌توان از جنبه‌های مثبت هر گروه سنی استفاده کرد تا جامعه‌ای

سالم‌تر، با آسیب‌پذیری کمتر داشت.

بزرگ‌ترین تهدید برای مسئله‌ی نسل‌ها در جامعه‌ی ایرانی عدم سازش بین نسلی و کوتاه نیامدن از موازین خودمان است.



## شکاف نسلی از منظر روان‌شناسی

رضا جاویدنسب  
کارشناسی‌ارشد مددکاری اجتماعی

### چکیده

شکاف نسلی پدیده‌ای است که در نتیجه‌ی تحولات پرشتاب فناوری، اجتماعی و فرهنگی، به‌ویژه در دهه‌های اخیر، به یکی از موضوعات جدی در حوزه‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی تبدیل شده است. این مقاله با تمرکز بر زمینه‌های روان‌شناختی شکاف نسلی، تلاش می‌کند تأثیر رسانه‌های دیجیتال، سواد رسانه‌ای و دگرگونی در نظام‌های مرجع اطلاعاتی را تحلیل کند. همچنین، به بررسی وضعیت خاص جامعه ایرانی و اثرات روانی این شکاف بر نسل‌های مختلف می‌پردازد.

### مقدمه

در جوامع پیشامدرن، انتقال دانش، تجربه و ارزش‌ها، به‌طور عمده از طریق تعاملات چهره‌به‌چهره میان نسل‌ها و در بستر خانواده گسترده صورت می‌گرفت. افراد مسن، به‌عنوان حاملان اصلی حافظه فرهنگی و اجتماعی، نقش مرجع را برای نسل‌های جوان‌تر ایفا می‌کردند. با آغاز دوران مدرن و به‌ویژه با ظهور فناوری‌های ارتباطی نوین، این روند دچار دگرگونی اساسی شد.

### تحول مرجع‌های اطلاعاتی

ورود اینترنت، به‌ویژه در دهه‌های اخیر، جایگاه مرجع‌های سنتی اطلاعات را به چالش کشید. نسل جدید دیگر تنها به روایت‌های خانوادگی یا آموزه‌های والدین متکی نیست، بلکه خود از طریق رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و منابع آنلاین جهانی، به بازیگران فعال در فرآیند یادگیری و هویت‌یابی تبدیل شده‌اند. این تغییر پارادایم، باعث نوعی گسست بین‌نسلی شده است که در بسیاری موارد، مانع از گفت‌وگو، درک متقابل و انتقال سالم تجربه میان نسل‌ها می‌شود.

ورود اینترنت، به ویژه در دهه های اخیر، جایگاه مرجع های سنتی اطلاعات را به چالش کشید. نسل جدید دیگر تنها به روایت های خانوادگی یا آموزه های والدین متکی نیست، بلکه خود از طریق رسانه ها، شبکه های اجتماعی و منابع آنلاین جهانی، به بازیگران فعال در فرآیند یادگیری و هویت یابی تبدیل شده اند.

### شبکه های اجتماعی و تشدید شکاف نسلی

شبکه های اجتماعی، به مثابه محیط های شکل دهنده به هویت و سبک زندگی نسل جدید، اغلب فاقد هم پوشانی با دنیای ادراکی نسل های پیشین اند. این پلتفرم ها نه تنها سرعت تغییرات را افزایش داده اند، بلکه موجب شده اند تا نسل های مختلف، منابع شناختی و ارتباطی کاملاً متفاوتی داشته باشند. از منظر روان شناسی اجتماعی، این امر می تواند به بروز احساس طرد، نادیده گرفته شدن یا بی ربط بودن در میان نسل های مسن تر و، در مقابل، احساس بی اعتمادی یا تمایل به فاصله گیری در میان نسل جوان منجر شود.



## وضعیت خاص جامعه ایرانی

در ایران، شکاف نسلی با مؤلفه‌های خاص‌تری گره خورده است. بسیاری از والدین نسل جدید یا از سواد رسانه‌ای کافی برخوردار نیستند یا در فهم سازوکارهای ارتباطی فرزندان خود با چالش جدی مواجه‌اند. در مواردی، سطح سواد پایه نیز مانع از فهم فناوری‌های نوین شده و در نتیجه، نسل‌ها را در دو دنیای موازی قرار داده است. نسل جوان امروز با مفاهیمی مانند هوش مصنوعی، الگوریتم‌های یادگیری ماشینی، یا اپلیکیشن‌های پیچیده به راحتی کار می‌کند، در حالی که تعامل نسل قبل با فناوری، محدود به استفاده از چند اپ ساده در گوشی‌های هوشمند است. این نابرابری، نوعی احساس ناتوانی و گسست ارتباطی در خانواده‌ها ایجاد می‌کند.

نسل جوان امروز با مفاهیمی مانند هوش مصنوعی، الگوریتم‌های یادگیری ماشینی، یا اپلیکیشن‌های پیچیده به راحتی کار می‌کند، در حالی که تعامل نسل قبل با فناوری، محدود به استفاده از چند اپ ساده در گوشی‌های هوشمند است. این نابرابری، نوعی احساس ناتوانی و گسست ارتباطی در خانواده‌ها ایجاد می‌کند.

## ابعاد روان‌شناختی شکاف نسلی

از دیدگاه روان‌شناسی، شکاف نسلی می‌تواند بر مواردی چون خودپنداره، عزت نفس، تعلق اجتماعی و حتی سلامت روان تأثیرگذار باشد. نسل‌های مسن‌تر ممکن است به دلیل عدم توانایی در همگامی با تغییرات، دچار احساس بی‌مصرفی، اضطراب یا افسردگی شوند. در مقابل، نسل جوان نیز ممکن است به دلیل عدم درک و پذیرش از سوی والدین یا بزرگ‌ترها، احساس تنهایی، ناکامی در برقراری ارتباط یا حتی پرخاشگری را تجربه کند.

## تأثیر شکاف نسلی بر سبک‌های فرزندپروری

شکاف نسلی نه‌تنها روابط میان والدین و فرزندان را دچار چالش می‌کند، بلکه سبک‌های فرزندپروری را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

پژوهش‌های روان‌شناختی نشان داده‌اند که ناهماهنگی میان نظام ارزشی و ادراکی والدین با فرزندان، می‌تواند والدین را به سمت اتخاذ سبک‌های مستبدانه یا در مقابل، سبک‌های سهل‌گیرانه سوق دهد.

والدینی که دنیای فرزندان خود را درک نمی‌کنند یا از مهارت‌های لازم برای مواجهه با چالش‌های نسل دیجیتال بی‌بهره‌اند، ممکن است یا بیش‌ازحد کنترل‌گر شوند، یا به‌دلیل ناتوانی در همگامی، از ایفای نقش فعال والدانه عقب‌نشینی کنند. این وضعیت می‌تواند باعث کاهش کیفیت دلبستگی، افزایش تعارضات خانوادگی، و تضعیف احساس امنیت روانی فرزندان شود. همچنین، عدم شناخت صحیح از نیازهای روانی نسل جدید، موجب فاصله عاطفی و نارضایتی دوجانبه در تعاملات والد-فرزندی می‌شود؛ که این خود یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار بر بروز اختلالات هیجانی در نوجوانان و کاهش رضایت والدین از نقش فرزندپروری است.

### دوران گذار و ضرورت مداخلات آگاهانه

خوشبختانه شواهدی از کاهش تدریجی این شکاف در دست است. آشنایی نسبی نسل‌های مسن‌تر با فناوری، تمایل برخی خانواده‌ها به یادگیری و استفاده از ابزارهای دیجیتال، و ورود موضوعاتی چون سواد رسانه‌ای به نظام آموزش رسمی، همه می‌توانند نقش مؤثری در کاهش این فاصله داشته باشند. اما در این دوران گذار، ضروری است تا سیاست‌گذاران، روان‌شناسان، مربیان و والدین، به صورت فعالانه وارد عمل شوند و با ایجاد فضاهای میان‌نسلی، به بازسازی پل‌های ارتباطی کمک کنند. آموزش مهارت‌های ارتباطی، افزایش سواد رسانه‌ای برای همه نسل‌ها، و تقویت درک متقابل از اولویت‌های اصلی در این مسیر است.

### نتیجه‌گیری

شکاف نسلی، پدیده‌ای نوپدید در بستر تحولات فناورانه است که از منظر روان‌شناسی، اثرات

قابل توجهی بر احساس هویت، تعاملات میان فردی، سبک فرزندپروری و سلامت روانی نسل‌ها دارد. برای مواجهه هوشمندانه با این چالش، لازم است به جای نگرش انتقادی صرف، به دنبال ایجاد پیوندهای جدید میان نسل‌ها بود. پیوندهایی که بر پایه درک متقابل، یادگیری دوسویه و پذیرش تفاوت‌ها بنا شده‌اند.

### منابع:

1. Twenge, J. M. (2017). *iGen: Why Today's Super-Connected Kids Are Growing Up Less Rebellious, More Tolerant, Less Happy--and Completely Unprepared for Adulthood*. Atria Books.
2. Tapscott, D. (2009). *Grown Up Digital: How the Net Generation is Changing Your World*. McGraw-Hill.
3. Darling, N., & Steinberg, L. (1993). Parenting style as context: An integrative model. *Psychological Bulletin*, 113(3), 487–496.
4. Livingston, G., & Parker, K. (2019). 8 facts about American dads. Pew Research Center.
۵. اقوامی، س. (۱۴۰۰). رسانه‌های نوین و تغییر سبک‌های فرزندپروری. فصلنامه روان‌شناسی رسانه، شماره ۵.



## شکاف نسلی و مسئله سوادآموزی نوین

• مریم رضایی نیا

کارشناسی ارشد روابط بین الملل و علوم سیاسی از دانشگاه تهران، نویسنده و آموزگار ابتدایی

انگار همین دیروز بود که پشت نیمکت‌های چوبی به عنوان دانش‌آموز نشسته بودم، معلم‌هایم خدای روی زمین بودند و کتاب‌هایم وحی منزلی که هیچ اشتباهی ندارد. ما دانش‌آموزان آن نسل حتی با دیدن سایه معلممان به احترامش قیام می‌کردیم و تا زمانی که برجا ننگفته بود، نمی‌نشستیم. تنها منبع علم‌اندوزیمان کتاب بود و معلمی که هرچه می‌گفت می‌پذیرفتیم. من با این پیش‌زمینه ذهنی بعد از شانزده سال دوباره وارد مدرسه شدم؛ این بار در جایگاه معلم غافل ازینکه تحولات زیادی اتفاق افتاده و تقریباً هیچ چیز مثل سابق نیست. این را همان ابتدای ورودم به کلاس متوجه شدم، دانش‌آموزان یکی در میان بلند شده بودند و بقیه توجهی به حضور من نداشتند. زمان زیادی نگذشته بود که متوجه شدم تفاوتی عمیق بین من و آنها وجود دارد. این تفاوت ابعاد مختلفی داشت که سعی می‌کنم به آن‌ها بپردازم. همانطور که «فرزند سالاری» پدیده‌ای نوظهور در نهاد خانواده است؛ مدارس هم با «دانش‌آموز سالاری» مواجه شده است. دانش‌آموزان با علم به اینکه همیشه حق با آن‌هاست پشت نیمکت می‌نشینند. گاهی حتی با تمارض کاری می‌کنند تا معلمشان را درون مخمصه بیندازند و بعد طعم پیروزی را بچشند. من در کلاس هنگام تدریس دریافتم که سبک یادگیری دانش‌آموزان تفاوت قابل ملاحظه‌ای با نسل گذشته دارد. بعد از مطالعه در مورد سبک‌های یادگیری متوجه شدم یادگیری دیداری و عملی بر سبک شنیداری و متنی غلبه یافته است. آن‌ها تا چیزی را نمی‌دیدند، یاد نمی‌گرفتند و البته این برای همه صادق نبود. من معلم باید در یک کلاس سی و چند نفره حواسم به همه‌ی دانش‌آموزان باشد، آن‌هایی که دست‌ورزند و تا خودشان در فرایند آموزش مشارکت نداشته باشند، با کتاب ارتباط نمی‌گیرند. آن‌ها به مدرسه نمی‌آیند تا به سخنرانی معلم گوش دهند بلکه از طریق انجام دادن و تجربه کردن یاد می‌گیرند. دانش‌آموزان تصویری به جای مطالعه کتاب،

علاقه‌مند به مشاهده محتوای دیداری مثل ویدئو هستند. معلم مثل گذشته نمی‌تواند فقط با یک شیوه مشخص تدریس کند. او برای هر روز باید بازی‌های از قبل طراحی شده در ذهن داشته باشد چرا که بعضی از دانش‌آموزان فقط در بستر بازی یاد می‌گیرند. پرنسکی به درستی اشاره کرده که " دانش‌آموزان تغییرات بنیادین کرده‌اند و امروزه دیگر آن افرادی نیستند که نظام تعلیم و تربیت ما برای آموزش به آنها طراحی شده بود." تقویت تفکر نقاد در دانش‌آموزان و ذهن پرسش‌گراشان موجب شده بی‌محابا سوال بپرسند و هر چیزی که به آنها دیکته می‌شود را نپذیرند.

دانش‌آموزان با علم به اینکه همیشه حق با آنهاست پشت نیمکت می‌نشینند. گاهی حتی با تمارض کاری می‌کنند تا معلمشان را درون مخمصه بیندازند و بعد طعم پیروزی را بچشند.



پرنسکی به درستی اشاره کرده که " دانش آموزان تغییرات بنیادین کرده‌اند و امروزه دیگر آن افرادی نیستند که نظام تعلیم و تربیت ما برای آموزش به آنها طراحی شده بود." تقویت تفکر نقاد در دانش آموزان و ذهن پرسش‌گرشان موجب شده بی محابا سوال بپرسند و هر چیزی که به آنها دیکته می‌شود را نپذیرند.

ازین رو معلم باید فلسفه نیز بداند تا با ذهن‌ورزی بتواند دانش‌آموزان را در مسیر درست قرار دهد. برای ساده‌ترین سوال‌ها ما کتاب‌های زیادی ورق می‌زدیم در حالیکه نسل امروز با یک کلیک ساده به دریای بی انتهای از معلومات وصل می‌شوند. تفاوت نسل جدید با نسل گذشته آنقدر زیاد شده که پر بیراهه نیست اگر بگوییم شکاف نسلی نه فقط در حوزه فرهنگ، سیاست، اقتصاد و اجتماع بلکه در حوزه آموزش هم وجود دارد. یکی از مهم‌ترین دلایل این پدیده پیشرفت فناوری و فضای مجازی است. نسل جدید تمایلی به یادگیری سنتی ندارد و به یادگیری دیجیتال از طریق ویدئوهای آموزشی وابسته است. نسل جدید در هر ساعتی از روز که می‌خواهد از طریق پیام‌رسان‌های مختلف با معلم خود ارتباط می‌گیرد و همین امر موجب شده معلم مثل گذشته قداست نداشته باشد. البته رابطه صمیمانه و امن را نباید از نظر دور داشت. با وجود پیشرفت‌های گسترده‌ای که در زمینه‌ی فناوری رخ داده، ساختار بنیادی نظام آموزشی تقریباً بدون تغییر باقی مانده است و در بسیاری از مدارس شاهد رویکردهای سنتی هستیم. ما باید بپذیریم که راهبردها و روش‌های تدریس که برای نسل

گذشته اثربخش بوده برای نسل حاضر و آینده کارایی لازم را ندارد. نسل قبل به همه‌ی دانش‌آموزان با رویکردی یکسان و بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی نگاه می‌کرد. معلم وارد کلاس می‌شد، تدریس می‌کرد

و سپس یک تکلیف مشخص را از همه می‌خواست. اما امروزه نمی‌شود به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان توجه نکرد. در کنار انواع مختلف سبک‌های یادگیری، نحوه ارائه تکالیف هم تغییر کرده و متنوع شده است. معلم به خوبی می‌داند تکالیف یکسان برای دانش‌آموزان مناسب نیست؛ بلکه نیاز هر دانش‌آموز باید لحاظ شود. عدم کاهش شکاف نسلی در نظام آموزش و پرورش می‌تواند پیامدهای ماندگاری در جامعه بر جای بگذارد. کاهش انگیزه یادگیری در دانش‌آموزان یکی از این موارد است چرا که دانش‌آموزان جذب محتوای موجود در برنامه درسی نمی‌شوند؛ در نتیجه علاقه‌ای به یادگیری نخواهند داشت و این مساله در برخی موارد حتی منجر به ترک تحصیل دانش‌آموزان می‌شود. اعتماد، احترام و ارتباط متقابل بین دانش‌آموزان و معلمان از بین می‌رود چون به مهارت‌های ارتباطی در آموزش توجهی نمی‌شود. در برابر این تفاوت‌ها چه باید کرد؟ به نظر می‌رسد همزمان با تغییرات دانش‌آموزان، ما باید در نظام آموزشی و معلم‌ها نیز تحول ایجاد کنیم. مثلا معلم‌ها باید بدانند صد آفرین و مرحبا گفتن، نوشتن بیست و زیر آن خط کشیدن بازخورد مناسب این نسل نیست. ارزشیابی توصیفی و مقایسه هر دانش‌آموز با خودش و نه با دیگری مساله مهمی است که نباید فراموش کنیم. برنامه درسی پنهان یکی از آن فرصت‌های مناسبی است که به کمک آن می‌توانیم در نظام آموزشی تحول ایجاد کنیم. در بستر برنامه‌ی درسی پنهان معلم می‌تواند با برقراری ارتباط نزدیک و تعامل با دانش‌آموز به او کمک کند تا به صورت غیرمستقیم ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را از محیط آموزشی یاد بگیرد. به جای مذمت فضای مجازی معلم نیز باید با فناوری دوست شود و نه تنها خودش را به روز نگه دارد؛ بلکه سواد رسانه را به خانواده‌ها آموزش دهد. نهاد خانواده هم می‌تواند به کاهش این شکاف کمک کند. والدین باید با فرزندان خود درباره روش‌های نوین آموزش، ابزارهای دیجیتال و تحولات نظام آموزشی گفت‌وگو کنند تا تعامل و درک متقابل بین نسل‌ها تقویت شود. نهادهای

آموزشی با اجرای راهبردهای جدید، به روز رسانی روش‌های تدریس و ایجاد ارتباط سازنده بین نسل‌ها می‌توانند این فاصله را کاهش دهند. برخی اقدامات موثر در این زمینه عبارت است از: برگزاری دوره‌های آموزشی برای معلمان در راستای تقویت مهارت‌های فناوری و آشنایی با هوش مصنوعی. تجدید نظر در محتوای کتاب‌های درسی به گونه‌ای که متناسب با نیازها و فضای زندگی نسل امروز باشد. برقراری ارتباط بین معلمان و والدین و صحبت در مورد نیازهای آموزشی نسل جدید از دیگر مواردی است که می‌توان به آن اشاره کرد. معلمان باید بدانند آموزش مؤثر نسل جدید مستلزم فهم جهانی است که در آن زندگی می‌کنند.



## شکاف نسلی و بحران سیاست‌گذاری‌های کلان فرهنگی

\* احسان ابراهیمی - پژوهشگر فلسفه

۱. در یکی از روزهای پایان‌نیافتنی سلول انفرادی در بند ۲۴۰ زندان اوین (دی ماه سال ۱۳۸۸)، در حدود ساعت‌های نماز مغرب و عشا، به ناگاه در آهني سلول انفرادی که در آن بودم باز شد و بدون این‌که از من خواسته شود چشم‌بندم را به صورت‌م بزنم، فردی حدود ۵۰ ساله، بسیار خوش‌سینما و خوش‌لباس، وارد سلول شد و شروع کرد به احوال‌پرسی و گفت‌وگو. به فراخور بحثی که بین‌مان شکل گرفت، از حافظه، حدیثی از پیامبر گرامی اسلام که امام محمد غزالی نقل کرده است (الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا) به زبان عربی نقل کردم. لحظه‌ای که چنین نقل قولی کردم، چشمان وی از تعجب و تحیر باز شد؛ پس از چند ثانیه‌ای سکوت، شروع کرد از سابقه و تحصیلات و ... من پرسید؛ تو گویی به هیچ وجه نمی‌توانست تصور بکند کسی در زندان جمهوری اسلامی، به عنوان مخالف، به مباحثی از این دست تسلط و باور داشته باشد. سپس با حالتی غمگین و افسرده از وضعیت دیگر زندانیان از جمله جوانانی که در جریان جنبش سبز دستگیر شده بودند سخن گفت که هیچ درکی از خدا و پیامبر و اسلام و مرجعیت و ... نداشتند. از من خواست تا به بند عمومی بروم و جوانان را کمی ارشاد کنم و تعلیمات اخلاقی دینی داشته باشم. هم او تعریف می‌کرد روحانیان زندان را مأمور کرده است تا به سراغ این جوانان بروند و کمی وضعیت را بهبود دهند.

۲. اگر در سال ۵۶ شمسی خبرنگاری در نوفل لوشاتو از رهبر انقلاب ایران چنین می‌پرسید: فرض کنیم شما حکومت طاغوت شاه را سرنگون کردید، حکومتی که بنا به ادعا و اتهام شما جوانان را سراسر فاسد و منحرف و ... کرده است؛ و تمام مقدرات و سرنوشت کشور، مطلق و انحصاری، در اختیار شما و هم‌لباسان و هم‌فکران شما قرار گرفت و صدها و هزارها نهاد ریز و درشت و عریض و طویل وابسته به بودجه‌ی خدادادی نفت در اختیار شما سر برآورد تا هرچه از

نظر فرهنگی، آموزشی، تبلیغی، رسانه‌ای، دینی و ... می‌اندیشید به صلاح جامعه و جوانان است شبانه‌روز و انحصاری به خورد جوانان دهید؛ نظرات مخالف را حذف و سانسور کنید و تک‌صدایی شرعی و فقهی را در تمام

وجوه زیست جمعی و فردی جامعه ایرانی حاکم کنید؛ اما با این همه تسلط و انحصار، جوانی به نام تتلو که با چنان ظاهر و سواد و شعور و شخصیت و سطح هنری در دوران حکومت مقتدر و مطلق شما به دنیا آمده، نه شاهی دیده، نه طاغوتی، نه سینمای برهنه و کلوب جوانانی، نه جشن هنر شیراز و ... را، چنان حرف‌های سخیف و زنده‌ای نثار پیامبر و اسلام و هرچه شما مقدس می‌شمارید می‌کند و بدتر از همه در میان نسل جوان و دهه‌ی ۸۰ به نحو میلیونی طرفدار و هوادار و هم‌فکر دارد؛ و قضات هم‌لباس شما مبتنی بر فقه سنتی، وی را متهم به «سب النبی» کرده‌اند و حکم اعدامش را صادر؛ شما به عنوان رهبر این انقلاب فرهنگی می‌توانید چنین چیزی را باور یا حتی تصور کنید؟! (پرداختن نظری و جامعه‌شناسیک به پدیده‌ی تتلو خود مجال و بستر مفصل دیگری می‌طلبد)

نظرات مخالف را حذف و سانسور کنید و تک‌صدایی شرعی و فقهی را در تمام وجوه زیست جمعی و فردی جامعه ایرانی حاکم کنید؛ اما با این همه تسلط و انحصار، جوانی به نام تتلو که با چنان ظاهر و سواد و شعور و شخصیت و سطح هنری در دوران حکومت مقتدر و مطلق شما به دنیا آمده.

۳. خاطره‌ای که نقل کردم تازه ناظر به وضعیت نسل جوانی بود که در سال ۸۸ در عنفوان جوانی بود و شعارهایشان الله اکبر و یا حسین و ... بود و المان‌های پررنگ دینی-آیینی در آن جنبش حضور داشتند. تمام‌شان در دوران جمهوری اسلامی به دنیا آمده‌اند و در این ساختار و نظام آموزش و پرورش و به‌طور کلی در فضای فرهنگی و فکری جمهوری اسلامی رشد کرده‌اند و

بالیده‌اند؛ سینما و تلویزیون این نظام سیاسی و فرهنگی را تماشا کرده‌اند و محصولات همین ساختارند. اما میان آن‌چه در سطح رسمی، اداری و تبلیغی در جریان است و سویه‌های اجباری و الزامی پررنگ دارد، و آن‌چه

در واقعیت، بطن و متن جامعه ساری و جاری است، چنان فاصله، شکاف و نقاری وجود دارد که متولیان امر را بهت‌زده و متحیر می‌کند بدون این‌که از خود بپرسند آن‌چه در واقعیت است، واقعیت و نتیجه‌ی مثبت و منفی سیاست‌های فرهنگی، تربیتی و تبلیغی آن‌هاست و نه آن‌چه آنها تصور می‌کنند یا دوست دارند واقعیت باشد. وضعیت این ناآشنایی در جنبش مهسا خود را به مراتب بیشتر و بحرانی‌تر نشان داد و متولیان امر را با واقعیتی چنان متفاوت از ذهنیت‌هایشان روبه‌رو کرد که عده‌ای از سخن‌گویان ساختار را به اعتراف و اقرار واداشت؛ یعنی اذعان کردند با جوانانی روبه‌رو شدند که حتی در سطح فهم مکالمه آن‌ها مشکل دارند چه رسد به سطح فهم دغدغه‌ها، آرزوها، سبک زندگی و ...

آنچه در پی می‌آید تبیین یکی از علل منطقی رخداد فاجعه‌بار شکاف نسلی است که امروز در ایران ما در جریان است.

**۴.** نظام فرهنگی، ترویجی و آموزشی جمهوری اسلامی - یعنی کلیت ذهنیت نرم‌افزاری آن - از بدو تأسیس مبتنی بر یک مغالطه‌ی بنیان‌افکن شکل گرفته است: مغالطه‌ی خلط «توضیح» و «ترویج». در این مغالطه، گزاره‌های توضیحی، به نحو خودکار، ترویجی انگاشته می‌شوند. مثال: اگر درباره‌ی مضرات مصرف سیگار «توضیح» داده شود، به معنای «ترویج» مصرف سیگار است. یا اگر درباره‌ی خطرات عبور از چراغ قرمز «توضیح» داده شود، این کار اتوماتیک «ترویج» عبور از چراغ قرمز است.

به همین دلیل، بسیاری از رویکردهای توضیحی و تبیینی در جمهوری اسلامی، حذف و سانسور می‌شوند چراکه در ذهن سیاست‌گذاران فرهنگی، توضیح هر چیزی مساوی و مساوق با ترویج و تبلیغ آن چیز (عمدتاً حرام و ناپسند) است. از این رو، جوانان، محصولان و محصلان این نظام فکری و فرهنگی در دریایی از پرسش‌های مشروع و انسانی به سراغ هر مسیری برای

پاسخیابی می‌روند و هر پاسخی را از هر منبعی باشد به‌مثابه‌ی پاسخ می‌پذیرند. آمارهای حیرت‌آور از انواع و اقسام مناسبات جنسی و ... در میان جوانان در ایران ریشه در همین بن‌بست نظری و منطقی‌ای دارد که چهار دهه است ذهن کارگزاران جمهوری اسلامی را در تنگنای فهم واقعیت‌ها زندانی کرده است.

جوانان، محصولان و محصلان این نظام فکری و فرهنگی در دریایی از پرسش‌های مشروع و انسانی به سراغ هر مسیری برای پاسخیابی می‌روند و هر پاسخی را از هر منبعی باشد به‌مثابه‌ی پاسخ می‌پذیرند. آمارهای حیرت‌آور از انواع و اقسام مناسبات جنسی و ... در میان جوانان در ایران ریشه در همین بن‌بست نظری و منطقی‌ای دارد.

در دوران تحصیل در دوره‌ی کارشناسی، در ترم‌های آخر، کلاس «تنظیم خانواده» با حضور یک پزشک عمومی در دانشگاه‌های کشور به دانشجویان سال آخر، مسائل پزشکی و بهداشتی روابط جنسی و ... آموزش داده می‌شد. در دوره‌ی معجزه‌ی هزاره‌ی سوم این کلاس‌های بسیار آموزنده و علمی، مبتنی بر همان مغالطه که بدان اشاره شد، حذف شد و حتی در دوره‌ی لیسانس نیز ما به نحو آکادمیک و منضبط، جوانان را با مسئله‌ای که با مرگ و زندگی زن و مرد و کودک درگیر است، آموزش نمی‌دهیم؛ چراکه در ذهن آقایان، توضیح و تعلیم این امور به معنای ترویج بی‌بندوباری و جلوگیری از بارداری است. یعنی آموزش و «توضیح» مباحث بهداشتی و فیزیکی روابط جنسی میان زوج‌های جوان در ذهن آقایان یعنی «ترویج و توجیه» جلوگیری از بارداری!!! اما تالی فاسد آن که عبارت است از انواع و اقسام بیماری‌ها، از همه فاجعه‌بارتر، آمار بالای بیماری‌های مقاربتی و در صدر همه، ایدز و اچ‌آی‌وی، بارداری‌های ناخواسته، سقط جنین‌های غیرقانونی (بالاترین میزان در کل کشورهای منطقه و همسایه) و مخفی که منجر به مرگ مادر و

فرزند می‌شود، طلاق‌ها و خیانت‌ها و ... در ذهن علیل سیاست‌گذاران این پرسش منطقی را برنمی‌انگیزاند که آموزش مناسبات جنسی، به معنای ترویج بی‌بندوباری نیست.

شکاف نسل‌ها دقیقاً این‌جاست که رخ می‌دهد. در دنیای فناوری که تمام جمعیت فعال کشور به گوشی‌های هوشمند و اینترنت جهانی دسترسی‌انی و لحظه‌ای دارند و اساساً دنیای غیردیجیتال را تجربه نکرده‌اند و نمی‌دانند روزی‌روزی دنیای بدون اینترنت بوده است؛ این تصورات کودکانه و خام که در تمام سطوح سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و آموزشی سرازیر می‌شود، جز مضحکه و تخریب مناسبات سالم انسانی در جامعه‌ی جوان ایرانی، مطلقاً هیچ دست‌آوردی ندارد.

در موضوع حجاب اجباری و اجبار در حجاب نیز با چنین مغالطه‌ای روبه‌رویم. در ذهن سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی، «مفید و مطلوب بودن» پدیده‌ی حجاب، اتوماتیک و به نحو «التزامی» اجباری شدنش را ملزم می‌کند. مثال: ورزش کردن روزانه طبق تمام تحقیقات پزشکی و بالینی، برای حفظ سلامتی و ارتقای آن «مفید» است؛ پس، باید مردم را با اجبار و زور به ورزشگاه‌ها ببریم تا ورزش کنند. باید گشت ورزش راه‌اندازی کنیم و هرکسی نتواند ثابت کند ورزش کرده است به دادسرا و بازداشتگاه ببریم و برایش پرونده تشکیل دهیم.

مفید بودن حجاب هیچ توجیهی برای اجبار و الزام آن ندارد. کما این‌که مفید بودن ورزش منجر به اجبار به ورزش کردن نمی‌شود و نباید بشود. تقریباً در سال‌های اخیر، تمام مناظرات طرفداران حجاب اجباری با مخالفان را با دقت گوش کرده‌ام و به نحو حیرت‌آوری عدم این تفکیک راه‌گشا و منطقی را در استدلال‌شان مشاهده کرده‌ام. یعنی در ذهن سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی، مطلوب بودن حجاب به نحو اتوماتیک اجباری کردنش را توسط قوای قهریه‌ی حکومت توجیه می‌کند. درحالی‌که هیچ امر مطلوبی، توجیه‌گر اجباری بودن بیرونی آن نیست.

شکاف نسلی دقیقاً این‌جاست که رخ می‌دهد. جوانی که تحت چنین اجبار غیرمنطقی و کودکانه‌ای زیست هرروز خود را تحمل می‌کند، عصبانی، مضطرب و خشمگین، به دنبال تخلیه‌ی

عصبانیت خود هیچ حدی از ادب و ... با اطرافیان خود از جمله پدر و مادر و معلم و ... ندارد و آن‌ها را در وضعیت غیرمنطقی خود سهیم و مقصر می‌داند. از این روست که آمارهای خشونت‌های خانوادگی، ازهم‌پاشیدگی

و گسیختگی خانواده‌ها، مصرف الکل و مواد مخدر در میان نوجوانان و جوانان در دبیرستان و دانشگاه، و اخیراً هرچه جلوتر رفته‌ایم، قتل‌های خانوادگی در ایران معاصر بسیار بالاست. فقر و بیکاری، بی‌آیندگی، عدم رشد و توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی، بحران‌ها و ابربحران‌های همه‌گیر و فراگیر در تمام ابعاد کشور، و شکاف عمیق میان سبک زندگی جوانان در سراسر دنیا با آنچه جوانان ایرانی بر اساس محدودیت‌ها و الزامات بی‌منطق‌ای که در بالا به نمونه‌هایی اشاره شد، دست و پنجه نرم می‌کنند؛ جملگی محصولی ندارد جز شکاف و نفاق اجتماعی و نسلی.

در بحث سانسور و فیلترینگ نیز چنین رویکرد کودکانه‌ای وجود دارد. از ابتدای استقرار نظام جمهوری اسلامی، دستگاه سانسور و ممیزی در وزارت فرهنگ و ارشاد و صداوسیما می‌اندیشید با حذف و سانسور، راه ارتباط فکر و مخاطب گسسته می‌شود. نگاهی مغالطی، تک‌خطی و تک‌بعدی به امر فرهنگ و هنر این‌جا نیز خود را به‌روشنی آشکار می‌کند. [گاه] زیرکی نویسندگان ایرانی مانند آنچه احمد محمود در یکی دو اثرش انجام داد [را می‌بینیم] (کتابی نوشته‌ی خود را به اسم ترجمه از یک نویسنده‌ی گمنام سوری به وزارت ارشاد میرسلیم داد و مجوز انتشارش را دریافت کرد). با انواع و اقسام ترفندها و روش‌های مستقیم و غیرمستقیم، هنرمند و نویسنده

حرف و اندیشه‌اش را به مخاطبان خود رساند و می‌رساند. درگیری با ماهواره در دهه‌ی هفتاد و امروز با اینترنت که به‌زودی به‌نحو جهانی و ماهواره‌ای در دسترس همگان خواهد بود، کدام گره از گره‌های کشور را گشود یا می‌گشاید که این حجم از اصرار و هزینه برایشان صرف می‌شود؟!



۵. یکی دیگر از گرفتاری‌های ذهنی و ذهنیتی سیاست‌گذاری‌های کلان فرهنگی در ایران پسانقلاب، غلبه و چیرگی رویکرد «وظیفه‌گرایی» بر «نتیجه‌گرایی» است. یعنی فارغ از تمام منافع مادی و اقتصادی و باندى

که در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی برای جریان حاکم نهفته است، در سطح نظری و ذهنی، سیاست‌گذاران فرهنگی در ایران جمهوری اسلامی هیچ دغدغه یا حتی عنایتی ناظر به «نتایج» سیاست‌هایشان ندارند و تنها و تنها اتخاذ و اجرای فلان سیاست فرهنگی را «وظیفه» می‌دانند، فارغ از هر نتیجه‌ی مثبت و منفی مرتبط با آن. از این روست که تقریباً هیچ‌کدام از سیاست‌های اجرایی در عرصه‌ی فرهنگ، پیش از اجرا، بررسی و به‌نحو آزمایشی اجرا و ارزیابی نتایج و هزینه‌سنجی نمی‌شوند. هر مدیری که توان اقناع‌سازی ساختارهای کلان و بالادستی نظام فرهنگی کشور را داشته باشد، می‌تواند به راحتی هر سیاستی را اجرایی کند، فارغ از این که این سیاست در عالم واقع چه نتایجی به بار خواهد آورد. مثال‌های فراوانی برای این دست سیاست‌گذاری‌های کلان فرهنگی می‌توان به دست داد. جدی‌ترین این سیاست‌ها که نتایج فاجعه‌بار داشته است و با عدد و رقم می‌توان به روشنی شکست کامل آن را به سیاست‌گذاران کلان فرهنگی نشان داد، سیاست فیلترینگ است. اساساً اینترنت در تمام دنیا برای شکستن سد انحصار است که در میان مردم محبوب و کارآمد شده؛ اما در جمهوری اسلامی با اجرای آهنین سیاست فیلترسازی، جدا از منافع کلان اقتصادی و امنیتی برای گروهی خاص، حجم سنگینی از هزینه و نتایج منفی ناخواسته در کنار نارضایتی فزاینده و ایجاد راه‌های دور زدن فیلتر که عواقب منفی بیشتری دارد، هیچ‌یک از اهداف احتمالی سیاست‌گذاران را محقق نکرده است. با این وجود، اصرار بر ادامه‌ی این سیاست سرپا شکست، خود نشان می‌دهد در ذهن سیاست‌گذاران فرهنگی، نتایج یک سیاست ربطی به وظیفه‌ی آن‌ها در اعمال آن سیاست ندارد. همین وظیفه‌گرایی یکی از عوامل ایجاد و تشدید شکاف نسلی است. در دنیایی که همه‌ی سیاست‌ها باید ناظر به نتایج آن باشد نه صرف و محض خود سیاست.

۶. مادامی که سیاست‌گذاران کلان فرهنگی در جمهوری اسلامی، درک مناسبی از مبانی منطقی و نظری کارکرد امور فرهنگی نداشته باشند و با ذهنیت‌های زنگ‌زده و انحصاری، در صدد سوءاستفاده از اتوریته، قانون و حکومت برای اجبار و القای نظر و مطلوب خود در عرصه اجتماعی جامعه‌ای ۸۰ میلیونی باشند، شکاف و نقار نسلی میان طبقات و اصناف جامعه از یک سو و از سوی دیگر میان نسل‌های مختلف جامعه روزبه‌روز بدتر و عمیق‌تر خواهد شد و جامعه‌ی ایرانی را به سراشویی سقوط بیشتر در دره‌ی آمارهای بزه‌های اجتماعی و ... وا می‌دارد.



## شکاف و ترمیم: تجربیات، مشاهدات و تأملات یک جوان ایرانی

● جواد سیاوشی - دانش‌جو | خرداد ۱۴۰۴

در این متن نه قصد دارم ادعای کلان و جامعی بکنم، و نه قصد دارم مبتنی بر علم مربوط به شکاف نسلی چیزی را تحلیل کنیم. قصد ساده‌ای دارم: کمی از تجربیات، مشاهدات، و تأملاتم را با شما در میان بگذارم، بی‌شیله‌وپيله.

من، مانند خیلی از شما، «در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشودم». در فرایند رشد، در کودکی و نوجوانی، با مذهب ارتباط خوبی داشتم. در مهدکودک سوره‌های زیادی را حفظ کرده بودم و در دوران راهنمایی در مسابقه‌ی اذان منطقه رتبه آوردم. از همان بچگی برایم کتاب‌های داستان زندگی پیامبر و امامان را می‌گرفتند و به مناسک مذهبی می‌بردند. یاد می‌آید که عمیقاً در این داستان‌ها غرقه می‌شدم و با فضای مناسک ارتباط عمیقی می‌گرفتم. حتی یادم است که چندین بار در کودکی در دلم با شوق تصدیق کردم که چه شانسی آوردم که در این جهان بزرگ، در این زمان و مکان خاص به دنیا آمدم که مسلمان و شیعه باشم! (احتمالاً طنز این ماجرا از شما نیز پوشیده نیست...) بدین شکل، من مذهبی بزرگ شدم.



با همه‌ی این‌ها، در دینِ کودکی من «شریعت» خیلی موضوعیت نداشت و از نوجوانی که فکرِ مستقلم شروع به کار کرد، نتوانستم با این بخش از دین ارتباط بگیرم. توجیحات دیگران هم قانع نمی‌کرد. از همان موقع، باور من این بود که تنها دینی را می‌پذیرم که بتوانم بگویم «دین من» است؛ یعنی خود من به‌طور مستقیم با محتوایش ارتباط برقرار می‌کنم، نه به‌واسطه‌ی تفسیرها و توجیه‌ها و احکام دیگران. هرآن‌چه با آن ارتباط نمی‌گرفتم را کنار می‌گذاشتم. همین نگاه، شروع جداییِ مسیر من از نسلِ تعلیم‌گر من بود.

تنها دینی را می‌پذیرم که بتوانم بگویم «دین من» است؛ یعنی خود من به‌طور مستقیم با محتوایش ارتباط برقرار می‌کنم، نه به‌واسطه‌ی تفسیرها و توجیه‌ها و احکام دیگران.

از جزئیاتِ شریعت شروع شد. با خودم و گاه پیش خانواده می‌گفتم چرا باید یک گروه بیایند و درمورد همه‌ی جنبه‌های زندگی من حکم بدهند و بگویند اگر این را اجرا کنی در راه درست قدم برداشته‌ای و اگر آن کارها را بکنی گم‌راه شده‌ای؟ نمی‌توانستم قبول کنم که کس دیگری درست و غلط را برای من تعیین کند، بدون آن‌که شخص من درمورد آن حکم توجیه شده باشم. پاسخی که معمولاً با آن مواجه می‌شدم این بود که «آدم نمی‌تونه در همه‌ی زمینه‌ها اون قدر دانا بشه که تشخیص بده درست و غلط چیه؛ افرادی که سال‌ها مطالعه کردن، فکر کردن، مجتهد شدن، این رو تشخیص می‌دن و ما هم بهشون اعتماد می‌کنیم که تشخیص شون درسته؛ مثل دکتر». اما کار شریعت در نظر من اصلاً شبیه به کار پزشکی نمی‌آمد. البته آن زمان نمی‌توانستم دقیق فرق‌شان را توضیح دهم، اما اشتباه بودن این تمثیل را «حس» می‌کردم.

در ادامه شکام به این سمت رفت که ما چرا کارهایی مثل نماز را انجام می‌دهیم. این‌ها قرار است چه کار کنند؟ باز هم می‌دانستم که جواب‌های معمول چه بود، اما نیاز داشتم «جواب من»

را پیدا کنم؛ جوابی که من را قانع کند. به نماز نگاه کردم؛ به محتوایش نگاه کردم؛ به نماز خواندن بقیه نگاه کردم. دیدم اکثراً خودشان هم نمی‌دانند دارند چه کار می‌کنند یا چه می‌گویند، جز این که باور دارند کاری

که می‌کنند پسندیده و خوب است و انجامش انسان را به جاهای بالایی می‌رساند، یا حداقل تکلیفی است که انسان باید در قبال خدا انجام بدهد. قانع نمی‌کرد. به محتوا دقیق‌تر شدم. دیدم که دقیق نمی‌فهمم دارم چه می‌گویم. بیشتر دقت کردم. به آن چه می‌فهمیدم فکر کردم. دیدم این چیزهایی که داریم می‌گوییم قابل تأمل است. با بعضی بخش‌ها بیشتر ارتباط می‌گرفتم، مثلاً «الحمد لله رب العالمین»، ولی بعضی بخش‌ها برایم آن‌چنان معنادار نبود، مثل «مالک یوم الدین». اما همچنان کلیت ماجرا معنادار بود.

خلاصه کنم؛ هرچه دین را شخصی‌تر می‌کردم، بین من و آن دینی که در جریان جامعه‌ی دوروبرم جاری بود حائل و فاصله‌ی بیشتری ایجاد می‌شد. در حد رعایت هنجارهای بیرونی آن هم‌چنان هم‌راهش بودم، اما از درون دیگر ارتباطی با آن نمی‌گرفتم. خدای من دیگر خدای جمع نبود؛ خدایی بود عظیم و حاضر در همه‌ی جهان، ولی در عین حال در ارتباطی شخصی با من؛ خدایی مهربان و شنونده، اما با این حال دارای انتظاراتی از من، که آن انتظارات را هم خودم قرار بود بفهمم، و اگر هم دین مراجع دینی نقشی در آن داشت، این نقش از جنس راهنمایی بود، نه حکم تعیین کردن برای من.

در همین حال، من شروع کرده بودم به دیدن فیلم‌ها و سریال‌های آمریکایی و انجام بازی‌های کامپیوتری. این‌ها آب‌سخورهای جذاب جدید ذهن من بودند. در ظاهر هم در مورد موضوع دین و اعتقادات معمولاً چیز خاصی نمی‌گفتند؛ اما من امروز می‌بینم که این‌ها چه نقشی در من آن زمان داشتند. در واقع تعامل با این محتواها، مرا به دنیاهایی متفاوت از دنیای معرفی شده توسط جامعه‌ی دوروبرم آشنا کرد؛ دنیاهایی که در چشم من «بد» هم نبودند؛ چیزها در این دنیاهای هم کار می‌کردند. بدون این که خیلی متوجه باشم، موازی با جریان دینی‌ای که در آن بزرگ شده بودم، و نه در تعارض با آن، جریان‌های فکری و رفتاری دیگری نیز به دنیای من وارد شدند. از

درون همین جریان‌ها بود که من با دنیایی غیر از دنیای معرفی شده توسط بزرگترهای خودم آشنا شدم؛ دنیایی که هم خوبی‌های زیادی داشت، هم در جاهایی مرا گرفتار یک سری مشکلات کرد.

بی‌آن‌که جریان دینی و جریان‌های جدید در درون من با هم وارد تعارض بشوند، آرام آرام جریان‌های جدید حجم بیشتری از دنیای درون من را به خود اختصاص دادند، و جریان دینی بیشتر و بیشتر به حاشیه رفت. همچنان خدایی داشتم، اما زمان بیشتری را صرف دیدن سریال فرندز و بازی دو تا ۲ می‌کردم تا صرف وقت گذراندن با خدایم.

در همین منوال، دو فرایند مهم در زندگی من در جریان بود: رفتن به دانشگاه و مواجهه با دنیای اجتماعی بزرگتر، و آشنایی تدریجی با جریان‌های فلسفی و عرفانی جهان. این دو فرایند، به من بیشتر و بیشتر نشان داد که نگاه‌ها به زندگی و جهان چه قدر می‌توانند متفاوت باشند، و چه قدر هر دیدگاه می‌تواند تا حدودی حرف‌های قانع‌کننده‌ای برای زدن داشته باشد، و هم‌زمان چه قدر عناصر بی‌خود و هرز در بسیاری از دیدگاه‌ها زیاد است. همه‌ی این‌ها باعث شد که در طول زمان نگاه من چندبُعدی‌تر و گشوده‌تر، ولی هم‌زمان شکاک‌تر و محتاط‌تر شود. حالا می‌دیدم که فقط اسلام چیزی برای گفتن ندارد و نه فقط ادیان دیگر، که مکاتب فلسفی و علمی و عرفانی و جریان‌های عرفی نیز وجود دارند و حرف‌های قابل‌اعتنای زیادی زده‌اند.

بدین ترتیب در طی سال‌های دانشگاه و کار، دنیای من بزرگ‌تر و پیچیده‌تر شد. جهان من دیگر صرفاً آن جهانی که والدینم و اطرافیان‌شان در آن زندگی می‌کردند نبود. عناصر زیادی در جهان من وجود داشتند که خانواده و اطرافیان اصلاً نمی‌توانستند آن را بفهمند؛ بیان همانا و سوءبرداشت و تعارض همانا. نتیجه این‌که بعضی از جنبه‌های بسیار زیربنایی وجود من دیگر در بعضی از تعاملات نزدیک، مانند تعامل با خانواده یا فامیل، برآورده نمی‌شد. در نتیجه، در طول زمان آن جنبه‌های متفاوت با بزرگترها از تعامل با آن‌ها حذف شده، در فضاهایی دیگر به‌شان پرداخته شد: در درون خودم، در تعامل با تکنولوژی، در محتواهایی که مصرف می‌کردم، و در تعامل با گروه‌هایی که آن جنبه‌های من را می‌توانستند بفهمند یا حتی خودشان با من در آن

جنبه‌ها همسان بودند. از سلیقه‌ی موسیقی و تفریحات مورد علاقه گرفته، تا مسائل فکری‌ای که درگیرشان بودم و گفت‌وگوهایی که برایم معنادار بود؛ هر کس نقش خاصی را در جهان من گرفت.



بدین صورت بود که با وجود حفظ یک سری اشتراکات و تعاملات محدود با نسل بزرگتر (= دهه‌ی چهل-پنجاهی‌ها و بزرگتر از آن‌ها)، بیشتر تعاملات معنادار من به تعامل با دهه شصت-هفتاد-هشتادی‌ها محدود شد. نه که بزرگترها را دوست نداشته باشم یا از آن‌ها بدم بیاید، صرفاً آن‌ها در دنیایی بسیار متفاوت بودند، دنیایی به‌زعم من کوچکتر و محدودتر، که اگر من به قصد همراهی به آن وارد می‌شدم احساس از خودبیگانگی می‌کردم و اگر با قصد انتقاد با آن افراد وارد تعامل می‌شدم در نهایت به دل‌خوری یا خستگی میان‌مان می‌انجامید. ترجیح دادم برخوردی خوب ولی محدود را

با آن‌ها حفظ کنم، تا این‌که به از خودبیگانگی یا دل‌خوری و خستگی دامن بزنم. و این راه، به‌طور ناخواسته میزانی فاصله میان من و نسل قبل ایجاد کرد.

آن‌ها در دنیایی بسیار متفاوت بودند، دنیایی به‌زعم من کوچکتر و محدودتر، که اگر من به قصد همراهی به آن وارد می‌شدم احساس از خودبیگانگی می‌کردم و اگر با قصد انتقاد با آن افراد وارد تعامل می‌شدم در نهایت به دل‌خوری یا خستگی میان‌مان می‌انجامید. ترجیح دادم برخوردی خوب ولی محدود را با آن‌ها حفظ کنم، تا این‌که به از خودبیگانگی یا دل‌خوری و خستگی دامن بزنم. و این راه، به‌طور ناخواسته میزانی فاصله میان من و نسل قبل ایجاد کرد.

چیزی که در هم‌سن‌های خودم و خصوصاً نسل بعد از من، یعنی دهه‌ی هشتادی-نودی‌ها می‌بینم<sup>۱</sup>، این است که خیلی از آن‌ها هم، ولو از طریق مسیرهای متفاوت از من، به نقطه‌ای رسیده‌اند که جهان‌شان و عناصر حاضر در آن با جهان نسل قبل بسیار متفاوت است، و در نتیجه نمی‌توانند با دنیای بزرگترهایشان ارتباط بگیرند. در واقع ورای تعاملات ابزاری (مانند خرید و فروش و تعاملات روزمره)، تعاملات معنادار بسیار محدودی میان این دو نسل برقرار می‌شود. اما هرچند بعضی‌ها از نسل جوان ترجیح می‌دهند نوعی مسامحه و میزانی فاصله‌ی همراه با احترام را پی بگیرند، خیلی‌ها هم هستند که در مسیر مقابله و دعوا، و یا سردی و دوری قدم برمی‌دارند. مقابله و دعوا از این جهت خوب است که مشکل را به زیر فرش هل نمی‌دهد و جلوی چشم می‌آورد، اما معمولاً ثمری جز تنش روانی در ابتدا و خستگی و دل‌خوری و هزینه دادن دو طرف در انتها ندارد. اما سردی و فاصله‌ی زیاد، زمانی به وجود می‌آید که درمورد مسئله و تعارضات حرف نمی‌زنیم و در رفتارمان هم تلاش فعالانه‌ای برای کاهش تنش و افزایش تفاهم نداریم.

نتیجه این که در طول زمان، از هم دور می‌شویم و در سکوتی دوطرفه، رابطه آرام‌آرام می‌میرد. هرچند تنش در این فرایند کمتر و ضمنی‌تر است، احساس من این است که این حالتِ دوم غم‌انگیزتر است. نوعی ناامیدی و یأس و «آرام‌آرام جلوی چشمانت نیست شدن» در آن وجود دارد.

اول متن گفتم که قصد ندارم ادعای کلان و جامعی بکنم. در به‌عنوان ختم صحبت‌م می‌خواهم کمی پا روی این حرفم بگذارم و حرفی بزنم که نظری کلی در مورد وضع ایران امروز است. البته ادعایی بر صدق مطلق حرفم ندارم، و آن را به‌عنوان مشاهدات یک شهروند جوان بیان می‌کنم. آن‌گونه که من می‌بینم، مسئله‌ی شکاف نسلی در ایران امروز بخشی از یک مسئله‌ی بزرگ‌تر است: ایران امروز ما یک جهان اجتماعی تکه‌تکه است؛ ما به‌واسطه‌ی اعتقادات مذهبی و سیاسی و سبک‌های زندگی مختلف‌مان، به ریزگروه‌های مختلف با خط و مرزهایی تقریباً نامرئی تقسیم شده‌ایم. خیلی‌هایمان با خیلی‌های دیگر ارتباط خاصی برقرار نمی‌کنیم. بسیاری از هم‌شهری‌های ما در چشمان ما یک «دیگری» هستند که نسبت به آن‌ها احساس فاصله می‌کنیم؛ دیگر «هویت جمعی» خاصی همه‌ی ما ایرانیان (یا حتی هم‌شهریان در شهرهای بزرگ) را در یک «ما»ی مستحکم قرار نمی‌دهد؛ کافی است به درون خودتان رجوع کنید و بپرسید چه قدر با انواع آدم‌هایی که هر روز با آن‌ها در تعامل‌اید احساس نزدیکی و هم‌هویتی می‌کنید.

در چنین فضایی، حضور حاکمیتی که امکان گفت‌وگوی آزاد و صادقانه را میان گروه‌های مختلف جامعه‌مان گرفته و بسیاری از صداها را از فضای عمومی حذف کرده، به افزایش تنش‌های ناشی از شکاف‌ها و فاصله‌های موجود در جامعه دامن زده است و هرچند به‌شکل ضمنی، افراد و گروه‌های جامعه‌ی ما هر روز دارند از هم دورتر و دورتر می‌شوند، و ایران هر روز دارد در سکوت جزیره‌جزیره‌تر می‌شود.

اگرچه روزنه‌هایی از جنس گفت‌وگو و تعامل نیز در این میان دیده می‌شود، من با توجه به آن‌چه می‌بینم در کل نسبت به بهبود این بحران در سطح کلان خیلی خوش‌بین نیستم. با این حال، در سطح فردی، باور دارم که اگر بتوانیم دیگری را بشنویم، دنیایش را درک کنیم بی‌آن که

لزوماً قرار باشد آن دنیا را درونی‌سازی کنیم یا خودمان را مجبور به تقید به آن کنیم، و بتوانیم با افرادی که جهان‌های متفاوتی از ما دارند «جهان‌های میانی» ای بسازیم، شاید هر کدام از ما بتوانیم به سهم تک‌نفره‌ی خودمان از این بحرانِ تکه‌تکه‌شدن و عواقب آن مانند بی‌عدالتی و ظلم و جنگ داخلی بکاهیم، یا حداقل بر این دردِ بزرگ مرهمی کوچک بگذاریم.

اگر بتوانیم دیگری را بشنویم، دنیایش را درک کنیم بی آن که لزوماً قرار باشد آن دنیا را درونی‌سازی کنیم یا خودمان را مجبور به تقید به آن کنیم، و بتوانیم با افرادی که جهان‌های متفاوتی از ما دارند «جهان‌های میانی» ای بسازیم، شاید هر کدام از ما بتوانیم به سهم تک‌نفره‌ی خودمان از این بحرانِ تکه‌تکه‌شدن و عواقب آن مانند بی‌عدالتی و ظلم و جنگ داخلی بکاهیم، یا حداقل بر این دردِ بزرگ مرهمی کوچک بگذاریم.



# کشفیات

## ● بازاری که هر روز نحیف تر می شود / عدالت خواهی ناشران برای ادامه فعالیت

ایرنا: سی و ششمین دوره نمایشگاه کتاب هم برگزار شد، هر نمایشگاهی که می آید و می رود با خود نقدها و نظرهایی به همراه دارد. البته با توجه به اینکه این رویداد فرهنگی برای سی و ششمین دوره برگزار شد، سزاوار بود مخاطبان آن که به برخی از استانداردها عادت کردند، شاهد پیشرفت باشند و نه عکس آن. این در حالی است که علاوه بر مشکلات کلی نمایشگاه ناشران، خبرنگاران و دوستداران نمایشگاه انواع گلایه ها را از این رویداد حتی یک هفته بعد از آن به یادگار دارند و نتوانستند به زندگی عادی برگردند.

برخی نمایشگاه کتاب را در جایگاهی مهم برای ادامه حیات ناشران تلقی می کنند، تا جایی که حتی سهمی شدن کتابفروشان در فروش آن را تاب نیاورده و این رویداد فرهنگی را مختص



ناشران اعلام کردند، رویدادی که می‌تواند بودجه مورد نیاز برای یک سال فعالیت ناشران را تامین کند. بعد از برگزاری نمایشگاه، با نشرهای بزرگ و کوچک درباره چگونگی برگزاری آن گفت‌وگو انجام شد.

### هیچ آینده‌ای برای نشر ایران نمی‌توان متصور بود

نشرهای بزرگ در این دوره از نمایشگاه فروش بهتری را تجربه کردند، کتابیون خیری با تاکید بر اینکه نمایشگاه کتاب حتماً به ناشر کمک می‌کند، ادامه داد: با توجه به کمبود کاغذ و افزایش بی‌رویه قیمت مواد اولیه تولید کتاب، شرکت ناشران در نمایشگاه آنقدر که تصور می‌شود، سودآور نبود. همچنین ناشر با هزینه‌های نیروی کار غرفه و هزینه‌های صنعت نشر مواجه بود.

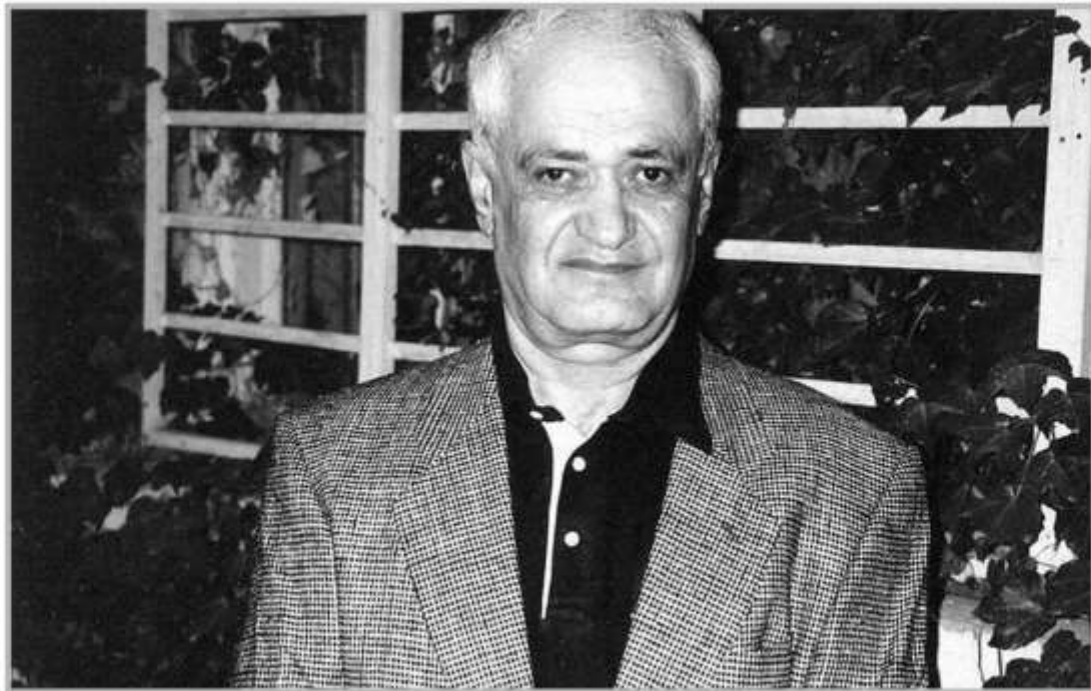
### امیدوارم نمایشگاه در دوره‌های بعد حرفه‌ای‌تر برگزار شود

دبیر تحریریه نشر ثالث با بیان اینکه افرادی که در حوزه نشر فعالیت می‌کنند از سنین پایین این اقدامات را شروع کردند و حرفه دیگری برای تامین معاش زندگی نمی‌دانند، افزود: مسئولان مشکلات را می‌دانند، تیراژ به ۲۰۰ تا ۵۰۰ نسخه رسیده است و تعداد تجدید چاپ‌ها کمتر شده است. امیدوارم نمایشگاه در دوره‌های بعد حرفه‌ای‌تر برگزار شود، زیرا در این شرایط هیچ آینده‌ای برای نشر ایران نمی‌توان متصور بود. به گفته او اگر ناشران مورد حمایت قرار بگیرند، می‌توانند هم‌زمان با انتشار کتاب کاغذی، کتاب صوتی و الکترونیک هم منتشر کنند تا به کاهش قیمت کتاب کمک شود. ناشران آماده هستند تا خود را با شرایط جدید هماهنگ کنند، فقط نیاز دارند تا مسئولان هم به خواسته‌های آن‌ها توجه کنند. شاید جانمایی نمایشگاه طبق قواعد خاصی انجام می‌شود و تغییرناپذیر به نظر می‌رسد، اما توجه به ناشران مستقل و کوچک در نمایشگاه کتاب، می‌تواند به هرچه بهتر برگزار شدن این رویداد کمک کند.

## ● حسن کامشاد، مترجم و پژوهشگر ادبیات فارسی درگذشت

حسن کامشاد، مترجم و پژوهشگر ادبیات فارسی در سن ۱۰۰ سالگی در لندن درگذشت. او متولد ۴ تیر ۱۳۰۴ در اصفهان بود. تا سطح دیپلم همان جا تحصیل کرد. وارد دانشکده حقوق شد. پس از فراغت از تحصیل به استخدام شرکت نفت درآمد. حسن کامشاد پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ وارد دانشگاه کمبریج شد و در آنجا ضمن تدریس، تحصیل کرد و درجه دکترا گرفت. در بازگشت به ایران بار دیگر به استخدام شرکت نفت در آمد و تا پس از انقلاب، کارمند عالی رتبه شرکت نفت ماند. سپس دچار بازنشستگی زودرس شد و در همان زمان بعد از دیداری اتفاقی با صادق چوبک، به سمت ترجمه سوق داده شد. هر چند ابراهیم گلستان و صادق چوبک هر یک در مرحله ای از زندگی، بر سرنوشت او تأثیر گذاشتند اما براساس گفته‌های خودش تأثیر شاهرخ مسکوب بر او از هر کس دیگر بیشتر بوده است چنانکه زمانی در این مورد گفته بود: «هنوز وقتی می‌نویسم حس می‌کنم شاهرخ بالای سر من ایستاده و ناظر کارهای من است».

حسن کامشاد معتقد بود «مترجم تا نویسنده نباشد نمی‌تواند مترجم باشد».



## ● نمایشگاهی از سفال‌های بازآفرینی‌شده تمدن جیرفت

ایسنا، حسن حسینی، رئیس اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری رفسنجان در حاشیه برگزاری جشن بومگردی ایران در استان کرمان، نمایشگاه

«این کوزه» را که به مناسبت هفته میراث فرهنگی در شهر رفسنجان برگزار شده است، معرفی کرد و به خبرنگاران گفت: به دلیل تقارن هفته میراث فرهنگی و بزرگداشت خيام، رویدادی در رفسنجان طراحی شد با عنوان «این کوزه» که برگرفته از شعر خيام و با محوریت تمدن باستانی جیرفت است؛ رویدادی که بیش از یک جشنواره سفال است. تمدن جیرفت، به عنوان یکی از کهن‌ترین جلوه‌های تمدن در فلات ایران، در مرکز توجه این نمایشگاه قرار گرفته است. هنرمندان با الهام از نقوش، اسطوره‌ها و زیبایی‌شناسی این تمدن، آثاری خلق کرده‌اند که در عین وفاداری به گذشته، با نگاه معاصر به فلسفه و هستی پیوند خورده‌اند. به گفته رئیس اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری رفسنجان، در این نمایشگاه آثار حدود ۲۸ هنرمند ارائه شده است، که همگی بازآفرینی آثار تمدن جیرفت است. این آثار تک نسخه و الهام گرفته از آثار و اسطوره‌های جیرفت است. ابریشمی هدف از برگزاری این رویداد را «بازخوانی معنا در سنت سفالگری و احیای روایت‌های فراموش‌شده تمدن‌های کهن» عنوان کرد و افزود: هنر سنتی ایران ظرفیت آن را دارد، که دوباره در گفتمان معاصر جایگاهی فراتر از مرزهای جغرافیای دست پیدا کند مشروط به آنکه با تأمل و اندیشه در ریشه‌های تمدن شکوهمند جیرفت همراه باشد. بنابراین سعی کردیم همزمان با برپایی این نمایشگاه، محتوایی به انگلیسی در گوگل بارگذاری شود که قابل جست‌وجو باشد.



## ● جشنواره ملی مد و لباس زاگرس، تلاشی برای ترویج هویت

ایرانی

قادر آشنا شامگاه جمعه ۲ خرداد همزمان با ششمین روز از برگزاری

نخستین جشنواره ملی مد و لباس زاگرس ضمن بازدید از بخش‌های مختلف این جشنواره با اشاره به اینکه پوشش جزو جدانشدنی از هویت ایرانیان است، افزود: ایرانیان دارای هویت و تمدن بسیار غنی هستند. دبیر شورای فرهنگ عمومی کشور با اشاره به اینکه اقوام مختلف در ایران زمین به ویژه زاگرس‌نشینان، همواره به شیک‌پوشی و کامل‌پوشی خود افتخار کرده‌اند، افزود: در مناطق زاگرس، پوشش‌های رنگارنگ و متنوع، نشانه‌ای از شادابی و نشاط در زندگی مردم این نواحی است. مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با اشاره به برگزاری نخستین جشنواره ملی مد و لباس زاگرس در لرستان گفت: این جشنواره از چند جنبه شایسته تقدیر است و نخست آنکه با گردهمایی تعدادی از طراحان، فضایی را فراهم کرده تا آثار هنری و طراحی‌های آن‌ها به نمایش گذاشته شود و تضارب افکار و ایده‌ها در این رویداد، نه تنها به غنای آن افزوده بلکه نشان‌دهنده تلاش طراحان برای به تصویر کشیدن هویت ایرانی در طراحی لباس‌ها بوده است و این مهم‌ترین دستاورد هر رویداد فرهنگی و هنری است که موجب تبادل نظر و ایده‌ها می‌شود.



وی ادامه داد: از دیگر ویژگی‌های مثبت این رویداد، فراهم کردن فرصتی برای خانواده‌ها بود تا ساعاتی در کنار یکدیگر، از فضای فرهنگی و هنری لذت ببرند و این مسأله نشان‌دهنده اهمیت ایجاد فضاهایی برای تعامل اجتماعی و فرهنگی در جامعه است. قادر آشنا با اشاره به اینکه باید راهکاری اندیشید که طرح‌های موفق رسیده به جشنواره به مرحله تولید برسند، افزود: حضور مدیران ارشد استان در این رویداد نشان‌دهنده این است که همگان علاقه‌مند به انجام اقداماتی مؤثر و حمایتگر در این مسیر هستند.

وی گفت: امید است که این رویدادها ادامه‌دار باشند و بتوانند به ترویج پوشش سنتی و هویت ایرانی کمک بیشتری کنند.

## ● گسترش زبان فارسی در مدرسه‌های ترکیه

به گزارش خبرگزاری خبرآنلاین، نعمت ییلدریم که میهمان «نشست زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره؛ از دیرباز تا امروز» بود، در بخشی از این نشست به سخنرانی پرداخت و در آغاز سخنان خود گفت: نه تنها ایران، بلکه هندوستان و ترکیه نیز پرچم زبان شیرین و زیبای فارسی را بالا برده‌اند. در واقع، این سه اقلیم، سه ستون در کنار یکدیگر بوده‌اند که باعث دوام زبان فارسی شده‌اند. در کنار ایران و هندوستان، ترک‌ها هم خدمات بزرگی به زبان و ادب فارسی کرده‌اند. مقالاتی با عنوان «هزار سال خدمات ترکان به زبان و ادب پارسی» وجود دارد. در دوره غزنویان و سلاجقه یک کتاب هم به زبان ترکی نوشته نشده است. کتاب‌های دینی و مذهبی عربی نوشته می‌شد و کتاب‌های غیردینی به فارسی نوشته می‌شد. در کاخ‌های امپراتوری عثمانی تا جمهوری الفبای عثمانی به کار برده می‌شد که ما آن را هم از ایرانیان گرفتیم. ییلدریم با تأکید بر نقش انکارناپذیر ترکان در گسترش و ترویج زبان فارسی، گفت: ما در تاریخ خدمات بزرگی به زبان فارسی کرده‌ایم. باید بگوییم که از دوران جمهوریت به بعد آموزش زبان فارسی بر عهده دانشگاه‌ها گذاشته شد. قبلاً در سه شهر کشورمان کرسی ادبیات فارسی برپا بود که اکنون به ۱۶ کرسی زبان و ادب فارسی رسیده است که از این میان، ۹ دانشگاه، دانشجو قبول می‌کنند. در سال‌های اخیر، در مدارس و دبیرستان‌ها به طور رسمی در شهرهای وان، قونیه، استانبول و آنکارا، زبان فارسی آموزش داده می‌شود که در چند سال گذشته مجدداً آغاز شد و ان‌شاءالله بر

تعداد آن افزوده می‌شود. در هفته گذشته با چند دانشجوی دوره دکتری در ترکیه روبه‌رو شدم که آموزگار زبان فارسی بودند. آن‌ها به ۶۰ دانش‌آموز زبان فارسی آموزش می‌دهند.



## ● موزیسین‌های بین‌المللی به ایران سفر می‌کنند / فستیوالی بدون بلیت‌فروشی

بابک رضایی مدیرکل دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در گفت‌وگو با ایسنا اظهار کرد: پیرو مصوبه ستاد اجرایی موسیقی کشور مجوزی صادر کردیم که بر مبنای آن تعدادی از موزیسین‌های خارجی به ایران سفر خواهند کرد و در جزیره کیش به روی صحنه خواهند رفت. وی ادامه داد: این برنامه جنبه خصوصی ندارد و در قالب یک جشنواره بین‌المللی در جزیره کیش برگزار خواهد شد و البته قرار هم نیست برای این رویداد بلیت‌فروشی انجام شود. مدیرکل دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در بخش پایانی صحبت‌های خود با بیان اینکه این رویداد تابستان امسال برگزار خواهد شد، گفت: طی روزهای پیش رو اسامی خواننده‌ها و گروه‌هایی که قرار است در این رویداد حضور داشته باشند به محض قطعی شدن از سوی ستاد برگزاری این برنامه‌ها اطلاع‌رسانی می‌شود.



## ● پرونده ثبت جهانی دیوار بزرگ گرگان در اولویت وزارت

### میراث فرهنگی کشور

به گزارش ایلنا به نقل از روابط عمومی وزارت میراث فرهنگی، همایش

تخصصی ظرفیت‌های ثبت جهانی دیوار بزرگ گرگان با حضور علی دارابی، قائم‌مقام وزیر و معاون میراث فرهنگی کشور، جمعی از مقامات ارشد استانی، مدیران شهری، فعالان حوزه میراث فرهنگی و اصحاب رسانه، روز پنجشنبه اول خرداد ۱۴۰۴ در محل مدرسه تاریخی تقوی شهر گرگان برگزار شد. علی دارابی در این مراسم، با اشاره به اینکه ثبت جهانی تنها یک افتخار نمادین نیست، بلکه با حفاظت مؤثر از آثار، توسعه گردشگری، رونق کسب‌وکار و ارتقای تعاملات فرهنگی بین‌المللی پیوند دارد، گفت: دیوار بزرگ گرگان که پیش از دیوار چین ساخته شده، یکی از ظرفیت‌های بی‌بدیل کشور است و می‌تواند زمینه‌ساز جذب میلیاردها دلار گردش مالی باشد. او با بیان اینکه کاوش‌های جدید باستان‌شناسی برای تکمیل پرونده ثبت جهانی این اثر به‌زودی آغاز می‌شود، افزود: پرونده ثبت جهانی دیوار گرگان در فهرست اولویت‌های وزارت قرار گرفته و تمام تلاش ما این است که در چند سال آینده آن را برای یونسکو ارسال و از آن دفاع کنیم.



معاون میراث‌فرهنگی کشور در ادامه با تأکید بر اینکه ایران ۲۷ پرونده میراث ملموس، ناملموس و طبیعی در صف ثبت جهانی دارد، بیان کرد: گردشگری یکی از چهار صنعت پیشران جهان است و اسناد بالادستی کشور نیز فصل مستقلی به آن اختصاص داده‌اند. ما برای نخستین بار در مجلس شورای اسلامی توانستیم در برنامه هفتم توسعه، فصلی اختصاصی برای میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی بگنجانیم تا اقدامات ماندگار در این حوزه عملیاتی شود.



# کتاب کوچہ

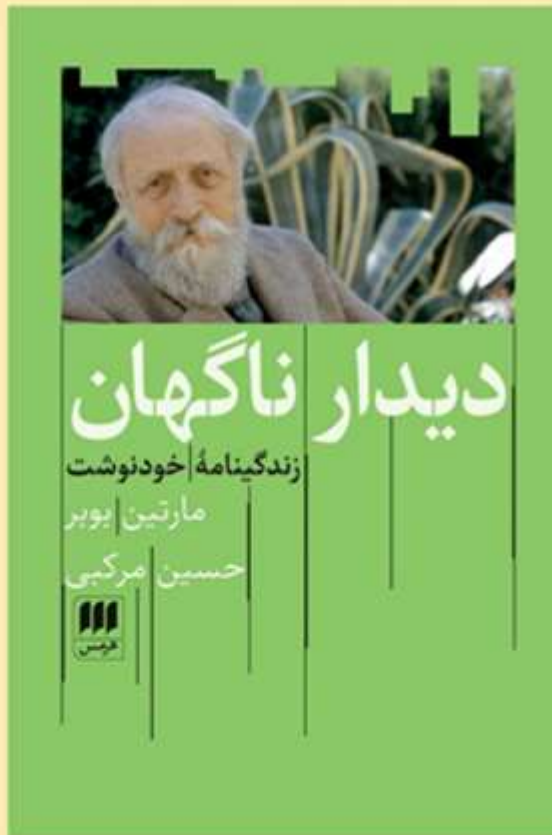
## دیدار ناگهان

نویسنده: مارتین بوبر / ترجمه: حسین مرکبی

نشر: هرمس / ۱۴۰۴

دیدار ناگهان؛ زندگینامه‌ی خودنوشت پاره‌نوشته‌هایی از مارتین بوبر (۱۹۶۵ - ۱۸۷۸)، فیلسوف سرشناس اتریشی است که نخستین‌بار به صورت کامل در سال ۲۰۰۳ منتشر شد. این پاره‌نوشته‌ها که همگی به‌سان تکه‌های مختلفی از زندگی او هستند در زمان‌های مختلفی منتشر شده‌اند و اینک در این کتاب یک‌جا منتشر می‌شوند. دیدار ناگهان زندگی‌نامه‌ای است آمیخته با تأملات فلسفی و الهیاتی. بوبر در وین، در خانواده‌ای یهودی، به دنیا آمد، اما رسم یهودیان را زیر

پا گذاشت و به دنبال مطالعات سکولار در فلسفه رفت. او یادداشت‌هایی درباره‌ی صهیونیسم نوشت و با نهادهای مختلف در جنبش صهیونیسم مخالفت کرد. در سال ۱۹۲۳، بوبر مقاله‌ی معروف خود «من و تو» را درباره‌ی هستی‌نوشت و در سال ۱۹۲۵ شروع به ترجمه‌ی کتاب مقدس عبری به زبان آلمانی کرد. بیشترین شهرت بوبر به خاطر نظریه «من-تو» در فلسفه گفت‌وگو است که او یکی از اصلی‌ترین شخصیت‌های آن است.



## اندوه مدرسه

نویسنده: دانیل پناک / ترجمه: اسماعیل کرم‌نژاد

نشر: ثالث

اندوه مدرسه خودزندگینامه‌ای دردناک است. ماجراهای «پسر بچه خنگی» که گویا مقابل فهمیدن مقاومت می‌کند. به گفته‌ی برادرش سگشان از او باهوش‌تر است، اما سرانجام روزی می‌رسد که یک آموزگار او را «از دست خودش نجات می‌دهد» و تغییر آغاز می‌شود. بله، تقریباً در زندگی دانش‌آموزی همه‌ی ما، معلمی پیدا می‌شود که با گفتار یا رفتاری متفاوت، تأثیری

ماندگار در ما به جای می‌گذارد. دانیل پناک نیز خود سرانجام مسیر آموزگاری را در پیش می‌گیرد تا ناجی «خنگ‌های جدید» شود و این دگردیی از او نویسنده‌ای بزرگ می‌سازد. پناک در کلاس‌ها و کتاب‌هایش در جست‌وجوی «پرستوهای مهاجری» است که در آغاز مسیر خود، به شیشه پنجره‌ای خورده و بالشان زخمی می‌شود. پناک یکی از ناجی‌های این پرستوهاست.



## هفت آزمایش با دین (تحلیلی بر هفت آزمایش روان شناختی دین)

نویسنده: جانانان جانگ / مترجم: مهدی نساجی، بهاره شیروانی

آیا تفکر منطقی به بی خدایی می انجامد؟

- آیا خدا شبیه سوپرمن است؟

- آیا کودکان به روح باور دارند؟

- خدا چه می داند؟

- آیا اضطراب مرگ پیشران دین داری است؟

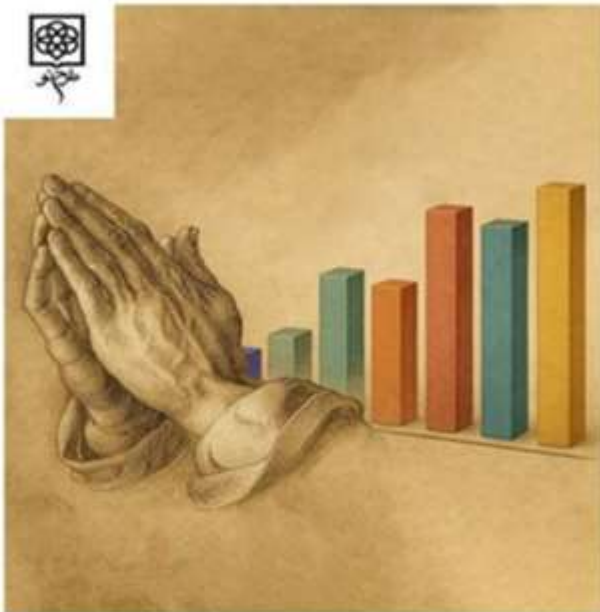
اگر تمایل دارید پاسخ این پرسشها را نه از فیلسوفان و الهی دانان، بلکه از زبان روان شناسان بشنوید، این کتاب ۳۶۰ صفحه ای برای شماست! در این اثر با ۷ آزمایش برجسته روان شناختی

درباره دین، خدا، باور، شک و تجربه دینی آشنا خواهید شد. نویسنده این کتاب با زبانی علمی و در عین حال قابل فهم، شما را با دنیای ذهن و دین از نگاه روان شناسی آشنا می کند.

## هفت آزمایش با دین

تحلیلی بر هفت آزمایش روان شناختی دین

جانانان جانگ | مهدی نساجی، بهاره شیروانی



## شادکامی، درس‌هایی از یک علم جدید

نویسنده: ریچارد لیارد / مترجم: گیتی پورزکی

نشر: کرگدن

شادکامی در دل زندگی ما وجود دارد. غالب مردم درآمد بیشتری می‌خواهند و برای آن می‌کوشند، اما با اینکه جوامع غربی ثروتمندتر شده‌اند، مردمانش شادکام‌تر نشده‌اند. این جملات یابو‌هایی قدیمی نیستند، بلکه واقعیاتی هستند که در کثیری از آثار و پژوهش‌های علمی ثابت شده‌اند. روش‌های خوبی برای سنجش میزان شادکامی افراد وجود دارد و تمامی شواهد گویای این است که به‌طور میانگین، امروزه مردم در قیاس با پنجاه سال پیش شادکام‌تر نیستند، در حالی که در همین مدت میانگین درآمد بیش از دوبرابر شده است. این تناقض در ایالات‌متحده‌ی امریکا، بریتانیا و ژاپن صادق است. نویسنده این کتاب اقتصاددان است و این رشته کمک زیادی به او

کرده است. اما از نظر او، در علم اقتصاد تغییر در شادکامی جامعه با تغییر در قدرت خرید یکسان -یا تقریباً یکسان- انگاشته شده است. او چنین نگرشی را نمی‌پذیرد و بر این باور است که تاریخ پنجاه‌ساله‌ی اخیر نیز نادرستی آن را نشان داده است. در عوض، از نظر او، در روان‌شناسی جدید شادکامی، امکان تدوین نگرشی جایگزین فراهم شده که، به‌جای ادعا، مبتنی بر شواهد و مدارک است. بدین ترتیب، او می‌کوشد با استفاده از روان‌شناسی جدید و همچنین علم اقتصاد، مغزشناسی، جامعه‌شناسی و فلسفه، دیدگاه تازه‌ای در این باره شرح و بسط دهد که کدام سبک زندگی و کدام سیاست‌ها معقول‌اند.

### شادکامی

درس‌هایی از یک علم جدید

ریچارد لیارد

ترجمه گیتی پورزکی



## نقابی به رنگ آسمان

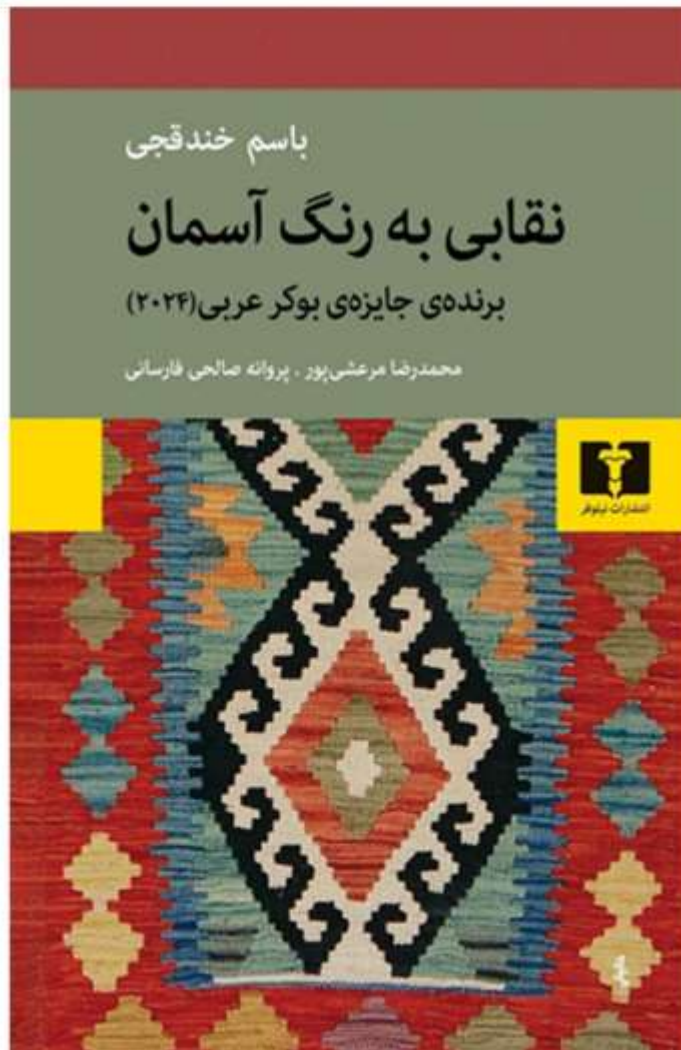
نویسنده: باسم خندقی / مترجم: محمدرضا مرعشی پور، پروانه صالحی

فارسانی

نشر: نیلوفر

باسم خندقچی در کتاب «نقابی به رنگ آسمان» که جایزه‌ی جهانی ادبیات عرب، بوکر را از آن خود کرده شیوه‌ی روایتی ویژه‌ای را به کار گرفته و به موضوعات پیچیده‌ای مثل آگاهی از خویش، آگاهی از دیگری و آگاهی از جهان می‌پردازد؛ نیز از تخیل، واقعیت دردناک، تکه‌تکه شدن خانواده، آوارگی، نژادپرستی، آرزوی آزادی و از هر آن‌چه انسان را تحقیر می‌کند، برای نوشتن این رمان ارزشمند بهره برده است.

حالا اشتیاق فراوان دارم که برای تو حکایت کنم... می‌دانی که فرق زیادی‌ست بین گفتن و نوشتن؟ البته می‌دانی. حکایت کلام است و نوشتن واژه، اما تفاوت بزرگ دیگری هم هست... تفاوت شهرزادی، مراد. زندگی داستان‌سرای است. من برای حکایت می‌کنم تا مثل شهرزاد زنده بمانم که بیشتر از هزار شب در برابر مردسالاری شهریارِ جلاد پایداری کرد. با قصه‌هایش در برابر او ایستاد. قصه همان جام مقدس است و من برای‌ات قصه خواهم گفت، دوست من.



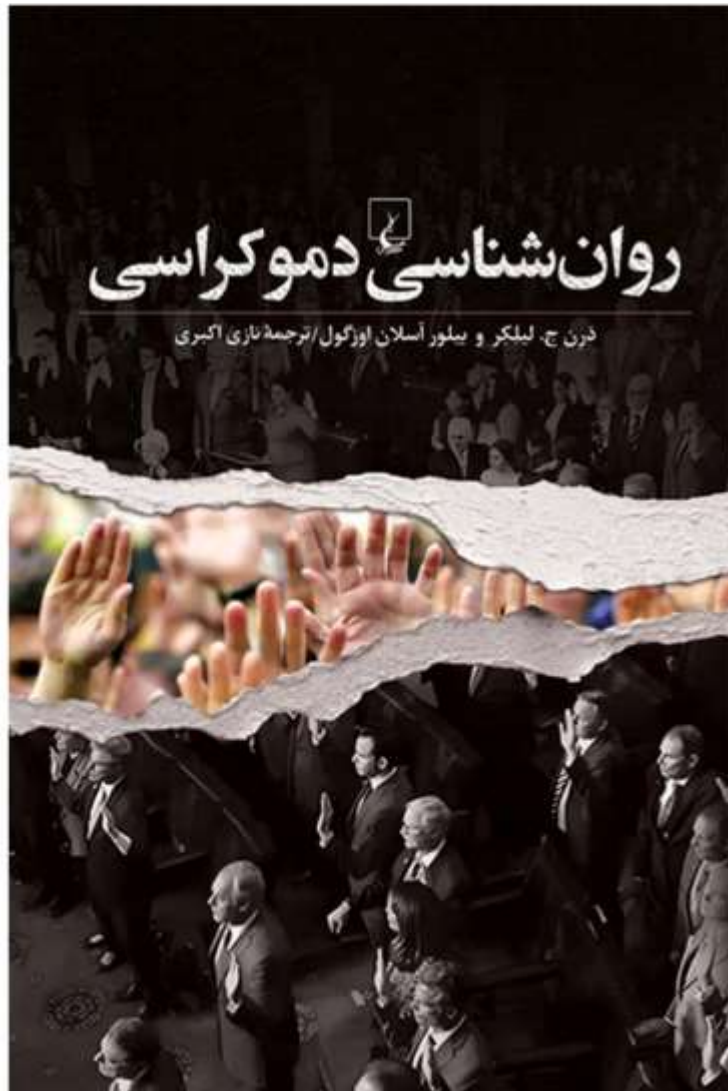
## روان‌شناسی دموکراسی

نویسنده: درن ج. لیلیگر، پیلور اسلان اوزگول / ترجمه: نازی اکبری

نشر: ققنوس

درک روان‌شناسی دموکراسی به ما اجازه می‌دهد تا انواع چالش‌هایی را که نهادهای دموکراتیک در حال حاضر با آن‌ها مواجه‌اند شناسایی کنیم. به نظر نمی‌رسد این نهادها انتظارات مردم را در زمینه نمایندگی موثر آن‌ها برآورده کنند. ظاهراً شهروندان از دموکراسی روی گردانده‌اند، برخی را گروه‌های فشار غیردولتی که بر مسائل خاص تمرکز دارند بسیج می‌کنند و برخی دیگر را

پوپولیست‌هایی که با زبان بازی‌شان شکاف بین شهروندان و نمایندگان آن‌ها را که به نحو دموکراتیک انتخاب شده‌اند عمیق‌تر می‌کنند. درحالی که دموکراسی باید با رقابت و هموردی همراه باشد.



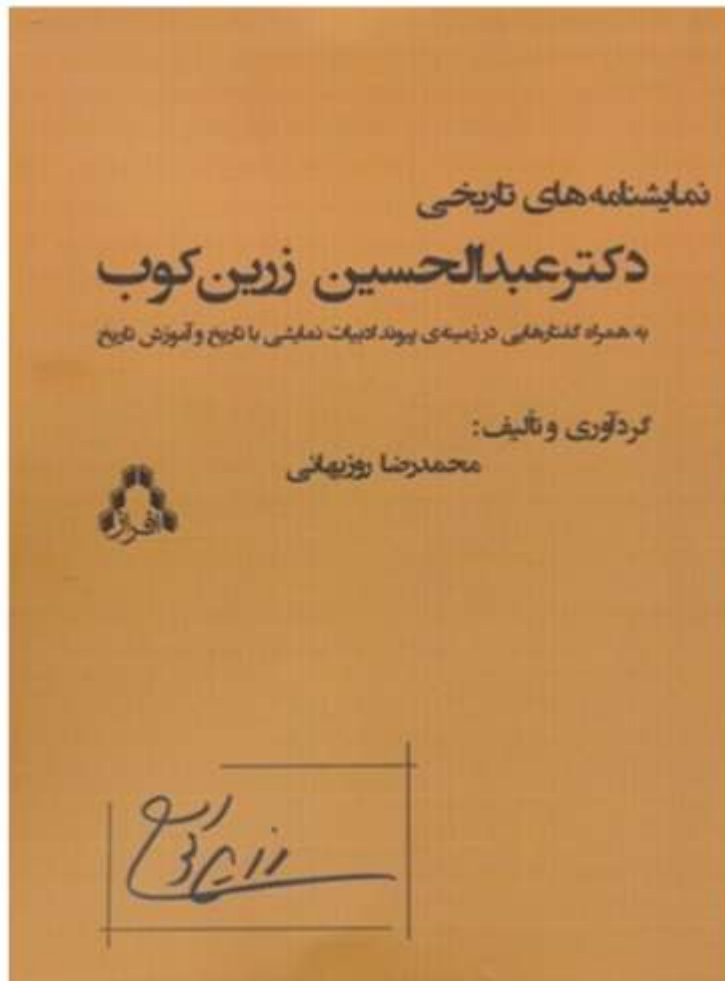
## نمایشنامه‌های تاریخی دکتر عبدالحسین زرین کوب

نویسنده: محمدرضا روزبهانی

ناشر: افراز

کتاب «نمایشنامه‌های تاریخی دکتر عبدالحسین زرین کوب» کوششی است پژوهشی در بازشناسی بُعدی کمتر شناخته‌شده از فعالیت‌های ادبی و فرهنگی استاد فقید، عبدالحسین زرین کوب. این اثر به قلم محمدرضا روزبهانی نگاشته شده و در آن تلاش شده است تا گرایش زرین کوب به هنر نمایش و کاربرد روایت‌های تاریخی در قالب درام، با نگاهی تحلیلی و مستند مورد بررسی قرار گیرد. نویسنده با بهره‌گیری از منابع دست‌اول و متون برجای‌مانده از زرین کوب، ضمن معرفی نمایشنامه‌هایی که یا به قلم وی نوشته شده یا از نگاه او عبور کرده‌اند، به تحلیل

زمینه‌های فکری و تاریخی این آثار پرداخته است. حاصل این پژوهش، اثری است که می‌تواند هم برای علاقه‌مندان به ادبیات نمایشی و هم برای پژوهشگران تاریخ اندیشه در ایران معاصر، منبعی قابل تأمل و سودمند باشد. این کتاب توسط نشر افراز منتشر شده است.



## شر در اندیشه‌ی مدرن / تاریخ فلسفه از چشم‌اندازی متفاوت نویسنده: سوزان نیمن / ترجمه: حسین نیکبخت

نشر: برج

شر همواره تهدیدی برای عقل انسانی بوده است، چرا که امید ما به معنادار بودن جهان را به چالش می‌کشد. از زلزله‌ی لیسبون در قرن هجدهم تا هولوکاست و تروریسم معاصر، درک ما از شر دستخوش تحولات فراوانی شده است. سوزان نیمن تاریخ اندیشه‌ی مدرن را از دریچه‌ی تقابل فلسفه با مسئله‌ی شر بازنویسی می‌کند و نشان می‌دهد چگونه این مفهوم به پرسشی بنیادین برای فیلسوفان، از لایبنیتس و ولتر تا روسو و آرنت، بدل شده است. آیا جهانی که در آن بی‌گناهان رنج می‌کشند می‌تواند معنادار باشد؟ آیا می‌توان در مواجهه با شر، همچنان به پیشرفت انسان یا قدرت و خیرخواهی الهی معتقد ماند؟ شر ژرف است یا مبتذل؟ نیمن با بررسی این پرسش‌ها، دو

رویکرد اساسی را در اندیشه‌ی این فیلسوفان متمایز می‌کند: گروهی چون روسو و آرنت که برای تعهد به اخلاق و جهانی معنادار بر ضرورت فهم‌پذیر ساختن شر تأکید دارند، و گروهی چون ولتر و آدورنو که دقیقاً به همان منظور معتقدند شر باید ورای درک انسانی باقی بماند.

نیمن در کتاب حاضر تاریخ فلسفه‌ی مدرن را، از جنبش روشنگری تا به امروز، به‌منزله‌ی تلاشی در راستای کنارآمدن با شر روایت می‌کند و چشم‌اندازی فلسفی را به روی کسانی بازمی‌گشاید که به پرسش در باب مرگ و زندگی، خیر و شر، رنج و معنا علاقه دارند.



## جستارهایی در ایده‌های جهان‌وطنی کانت

نویسنده: پاولین کلینگلد / ترجمه: آروین مرادی

نشر: نقد فرهنگ

شاید پس از جنگ جهانی دوم، در هیچ دوره‌ای به‌اندازه‌ی امروز بحث از نسبت میان مرزهای وطن و مرزهای انسانیت در کانون توجهات قرار نگرفته باشد. از یک سو، بحران‌های داخلی و جنگ‌هایی که در قرن ۲۱ رخ داده مسئله مهاجرین را پیش کشیده است؛ مهاجرین فارغ از هر برخورد ایدئولوژیکی، در درجه اول، به تعبیر کانت، به گوشت و پوست و استخوان دارای کرامت هستند و فارغ از ملیت باید کرامت آن‌ها حفظ شود. از سوی دیگر افرادی وجود دارند که

سیاست‌های ضد‌مهاجرتی داشته، با تأکید بر مفهوم وطن و وطن‌پرستی رغبتی به پذیرش این مهاجران ندارند. بحث تا جایی بالا گرفته که مواضع احزاب در قبال مهاجران، نقشی کلیدی در پیروزی آن‌ها در انتخابات دارد. البته مسئله فقط به مهاجرت محدود نمی‌شود: این پرسش کلاسیک که تا کجا برای منفعت «ملی» می‌توان حقوق دیگر «افراد» یا به تعبیری منفی، بیگانگان، را نادیده گرفت کماکان محل بحث است. در این بحبوحه، شاید بازگشت به آرای کانت، فیلسوف بزرگی که بسیاری از اصول اخلاقی و سیاسی جهان مدرن با آرای او پیوند و نسبت دارند،

پاولین کلینگلد | ترجمه آروین مرادی



جستارهایی در

ایده‌های جهان‌وطنی کانت

راهگشا باشد. پاولین کلینگلد در مجموعه مقالاتی که در این کتاب گردآوری شده‌اند، ارتباط جهان وطن‌گرایی کانت با مفهوم وطن‌پرستی در اندیشه او را روشن می‌سازد. او به دنبال آشتی دادن این دو مفهوم در اندیشه کانت است. کلینگلد در این کتاب مسیری را می‌گشاید که در آن ضمن حفظ احساسات وطن‌دوستانه، بتوان نسبت به حقوق و کرامت انسانی دیگر افراد انسانی در آن سوی مرزها احترام نهاد.

## پرورش اخلاق (آموزه‌های مکتب کنفوسیوس برای زندگی) نویسنده: استیون سی. انگل / ترجمه: سعید رفسنجانی نژاد نشر: طرح نو

آموزه‌های کنفوسیوسی برای زندگی، یک مجلد از مجموعه پنج جلدی «آموزه‌هایی برای خوب زندگی کردن» است که انتشارات دانشگاه آکسفورد آن را منتشر کرده. چنان که از عنوان کتاب پیداست این اثر به آرای بزرگان این مکتب به گونه‌ای می‌پردازد که در عمل در زندگی انسان به کار آید. مباحثی از جمله «درست خواندن» و «به موسیقی درست گوش دادن» در این کتاب مطرح و آثار آن‌ها بر روی زندگی شخص بررسی می‌شود. مباحثی که اغلب در لابه‌لای گفت‌وگوهای فلسفی گم شده‌اند. افزون‌براین، از آنجاکه این اثر در روابط میان والدین و فرزندان و مشارکت در

جامعه عمیق می‌شود، سود این اثر تنها به زندگی فردی محدود نمی‌شود، بلکه جامعه نیز از آن بهره می‌برد. از این رو، این اثر اخلاق را در دو ساحت فردی و اجتماعی تعالی می‌بخشد.

